



انفال در عمل و سرمایه‌داری سیاسی اسلامی

فصل ششم از کتاب

هماهنگی ویرانگر، انفال، سرمایه‌داری سیاسی اسلامی: خوانشی جدید از ایران معاصر

مترجم پیرم خان هایریک

مهرداد وهابی



IRAN ACADEMIA
University Press

فصل ششم

انفال در عمل و سرمایه‌داری سیاسی اسلامی

از کتاب «هماهنگی ویرانگر، انفال و سرمایه‌داری سیاسی اسلامی»

نویسنده: مهرداد وهابی
مترجم: پیرم خان هایریک
چاپ نخست: زمستان ۱۴۰۳

نوشتار حاضر ترجمه کامل فصل ششم کتاب مهرداد وهابی است که در سال ۲۰۲۳ به انگلیسی انتشار یافت و منبع مرجع (reference) آن به قرار زیر است:
Vahabi, Mehrdad, 2023, *Destructive Coordination, Anfal and Islamic Political Capitalism: A New Reading of Contemporary Iran*, Palgrave Macmillan.

<https://iranacademia.com/press>
© ۲۰۲۴ انتشارات علمی-پژوهشی ایران آکادمیا



فهرست

i	پیش درآمد
۲	۱-۶ مقدمه
۴	۲-۶ پیوستگی نهادی و الگوی پیشروی انفال
۹	۳-۶ مرحله نخست: انفال در دوران خمینی (۱۹۷۹-۱۹۸۹)
۱۲	۴-۶ ساختار بنیاد مستضعفان و جانبازان و خیریه‌های اسلامی
۱۴	۵-۶ انفال و "دولت رفاه" اسلامی
۱۹	۶-۶ گسترش انفال و فاز اول و بانک‌های اسلامی
۲۲	۷-۶ انفال و دوران انتقالی (۲۰۰۵-۱۹۸۹)
۲۵	۸-۶ ستاد: امتداد انفال و استقرار هلدینگ غول‌پیکر جدید
۳۱	۹-۶ پیشروی انفال در مرحله دوم و بانک‌های اسلامی
۳۵	۱۰-۶ ائتلاف انفال و سپاه
۴۳	۱۱-۶ نتیجه‌گیری
۴۵	مآخذ و منابع

پیش درآمد

نوشتار حاضر ترجمه کامل فصل ششم کتاب مهرداد وهابی است که در سال ۲۰۲۳ به انگلیسی انتشار یافت و منبع مرجع (reference) آن به قرار زیر است:

Vahabi, Mehrdad, 2023, *Destructive Coordination, Anfal and Islamic Political Capitalism: A New Reading of Contemporary Iran*, Palgrave Macmillan .

این ترجمه برگردان صفحات ۱۹۵ تا ۲۵۲ متن انگلیسی است. با سپاس از *ایران آکادمیا* که اینک برگردان فارسی فصل مزبور را تقدیم می‌کند. فصول ۲، ۴ و ۵ این کتاب پیش از این از سوی ایران آکادمیا منتشر شده است.

در این بررسی *انفال* در عمل به سه مرحله دوره‌بندی می‌شود: (۱) *انفال* در دوره‌ی خمینی (۱۹۷۹-۱۹۸۹)؛ (۲) *انفال* در دوران انتقالی (۲۰۰۵-۱۹۸۹)؛ (۳) *انفال* در دوره‌ی خامنه‌ای (تا کنون- ۲۰۰۶). پیش‌روی *انفال* در مرحله‌ی اول عمدتاً از طریق خیریه‌ها همچون بنیاد مستضعفان و دیگر نهادهای تامین اجتماعی موازی ولای بود. در مرحله‌ی دوم و سوم پیش‌روی *انفال*، توسعه‌ی بانک‌های اسلامی نقشی- اساسی ایفا کرد.

مرحله‌ی سوم، که با فرمان خصوصی‌سازی خامنه‌ای در ژوئیه ۲۰۰۶ آغاز شد، نقطه‌ی اوج "انقلاب اقتصادی اسلامی" است. در این فصل ما تدارک این انقلاب را طی دو مرحله‌ی اول *انفال* (۲۰۰۶-۱۹۷۹) بررسی می‌کنیم. حکم فقیه اعظم در ژوئیه ۲۰۰۶، انقلاب *سیاسی/اسلامی* را که با تسخیر سفارت در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ و برکناری دولت موقت مهدی بازرگان به نقطه‌ی اوج خود رسید، با انقلابی *اقتصادی* تکمیل کرد. این انقلاب، که به‌واسطه‌ی اتحاد میان *انفال* و *سپاه* ممکن شد، نه برای گسترش بخش "خصوصی" بود و نه "دولتی"، بلکه برای تسری حقوق حاکمیتی امام به حقوق مالکیتی وی بود. این انقلاب برای *اسلامیزه* کردن اقتصاد ایران بود نه *لیبرالیزه‌سازی* آن. حاصل نهایی برنامه‌ی خصوصی‌سازی علی خامنه‌ای، گسترش *انفال* و تسلط آن بر کل پیکره‌ی اقتصادی-اجتماعی-اجتماعی ایران بود.

اما پیش از بررسی مرحله‌ی سوم *انفال* در فصل ۷، منطق عمومی پیش‌روی *انفال* و سهم و نقش آن را در تکوین نهادهای نوین اقتصادی از سال ۱۹۷۹ بدین‌سوی در این فصل مطالعه خواهد شد.

اگر ما شرکت‌ها را به‌مثابه "سلول‌های اقتصادی" در نظر آوریم، آنوقت *انفال* برای مالکیت‌های عمومی بسان سرطان است که با **تغییری ژنتیکی** در شرکت‌هایی که اموال عمومی را مدیریت می‌کنند، آغاز می‌شود، چون که هلدینگ‌های عظیمی چون **بنیاد مستضعفان** یا **ستاد اجرایی** که *انفال* را اداره می‌کنند، اموال امام هستند و به مردم تعلق ندارند. این هلدینگ‌ها در اقتصاد و جامعه از طریق دو مجرای اصلی که شبیه "لنف" و رگ‌های "خون" در پخش کردن سرطان هستند، جاسازی شده‌اند. اولین مجرا "حمایت اجتماعی" است که عملکردی چون حامل "لنف" را دارد و دومین مجرا نظام بانکی است که مشابه رگ‌های "خون" است. پیش‌روی *انفال* چون سرطان از طریق نظام بانکی موازی صورت می‌گیرد که شامل منابع مالی وام اسلامی و بنیادهای مالی اسلامی بوده، که نه تنها بانک مرکزی ایران را تضعیف می‌کند و به شدت بر نقدینگی می‌افزاید، بلکه هم‌چنین بر پس‌اندازهای مردم نیز دست‌اندازی‌های کلانی می‌کند.

انفال در عمل، روایت مشخص و تاریخی از رشد سرطانی هلدینگ‌های ولایی است که از طریق بنیادهای خیریه‌ای و نظام موازی بانک‌های اسلامی در نسوج فرماسیون اقتصادی-اجتماعی ایران راه یافته است و بهره‌برداری از منابع عمومی کشور منجمله درآمدهای ارزی نفت را به انحصار خود درآورده است. بعلاوه سیطره *انفال* بر اقتصاد کشور روایتی مستدل و مستند است که علل ورشکستگی مالی دولت رسمی و وجود "بخش خصوصی وابسته" به نهادهای *انفال* را به‌وضوح توصیف می‌کند.

مهرداد وهابی و پیرم هائیریک

اکتبر ۲۰۲۴

۶-۱ مقدمه

ما در این فصل شکل‌گیری سرمایه‌داری سیاسی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران (ج.ا.ا.) از طریق پیشرفت و پیوستگی نهادی *انفال* در دوره‌ی زمانی ۱۹۷۹ تا فرمان خصوصی‌سازی در ۲۰۰۶ را بررسی خواهیم کرد.

ما در فصل پنجم جایگاه *انفال* را در قرآن و نهادهای شدن بعدی آن را به‌مثابه مالیه عمومی در اسلام سنی و شیعه، مطرح کردیم. اصل ۴۵ قانون اساسی ج.ا.ا. به آخرین بروز قانونی *انفال* صراحت می‌بخشد. گرچه *انفال* در فقه سنتی شیعه مالکیت مشخص امام بر همه‌ی اموال عمومی "بلاصاحب" (*res nullius*) است، تصویب آن در اصل ۴۵ برپایه‌ی تفسیر تجدیدنظرطلبانه‌ای است که بر طبق آن نیازی به تفکیک "مالکیت دولتی" از *انفال* (مالکیت امام) وجود ندارد.

این با عنوان "تز وحدت" شناخته شد، که مبلّغ وحدت مالکیت امت و امام است (Montazeri, 1987, vol. 1, p. 93). بر مبنای تز وحدت، اصل ۴۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد که مالکیت دولتی هر دو شکل مالکیت عمومی را شامل می‌شود، یعنی آنچه به امام تعلق دارد (*انفال*)، و آنچه که متعلق به همه‌ی مسلمانان است. یکی از مزیت‌های این گفتمان دولت‌گرا این بود که می‌توانست این امر که *انفال* به همه‌ی مسلمانان تعلق ندارد و به امام تعلق دارد را لاپوشانی کند. اعلام علنی فقهای شیعه در میان انقلاب ۱۹۷۹ می‌توانست به بی‌اعتباری رژیم تازه بینجامد چون معنی آن به‌وضوح این بود که مالکیت شاه باید با مالکیت امام (*انفال*) - که به‌مراتب از اموال شاه وسیع‌تر بود - جایگزین شود. از این روی بود که قانون اساسی که در ۳ دسامبر ۱۹۷۹ تصویب شد، میان مالکیت‌های "دولتی" و مالکیت‌های به‌اصطلاح عمومی غیردولتی^۱ تفکیکی قائل نشد.

این تمایز تنها در ۱ ژوئیه ۲۰۰۶ معرفی شد، زمانی که خامنه‌ای، فقیه اعظم^۲ جدید حکم "سیاست‌های کلی در خصوص اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" را ابلاغ کرد.^۳ این ابلاغیه شامل ۹۲ بند و ۹۰ پانویست بود و در مجمع عمومی مجلس

^۱ «سیاست‌های کلی توسعه بخشهای غیردولتی و جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی»

۱ - دولت حق فعالیت اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴ را ندارد و موظف است هرگونه فعالیت (شامل تداوم فعالیت‌های قبلی و بهره‌برداری از آن) را که مشمول عناوین صدر اصل ۴۴ نباشد، حداکثر تا پایان برنامه پنج‌ساله چهارم (سالبانه حداقل ۲۰٪ کاهش فعالیت) به بخشهای تعاونی و خصوصی و عمومی غیردولتی واگذار کند. ... ۲ - سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در زمینه‌های مذکور در صدر اصل ۴۴ قانون اساسی به شرح ذیل توسط بنگاه‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی و بخشهای تعاونی و خصوصی مجاز است: ۱- صنایع بزرگ، صنایع مادر (ازجمله صنایع بزرگ پایین‌دستی نفت و گاز) و معادن بزرگ (به استثنای نفت و گاز). ۲- فعالیت بازرگانی خارجی در چارچوب سیاستهای تجاری و ارزی کشور. ۳- بانکداری توسط بنگاه‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی و شرکت‌های تعاونی سهامی عام و شرکتهای سهامی عام مشروط به تعیین سقف سهام هریک از سهامداران با تصویب قانون» (رجوع کنید به تارنمای علی خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=165>) (تاکیدات اضافه شده است). (مترجم)

^۲ فقیه اعظم را رهبر اعظم نیز می‌نامند. در این کتاب این دو نام به‌صورت مترادف استفاده خواهند شد.

^۳ رجوع کنید به:

شورای اسلامی^۴ در ۸ ژانویه ۲۰۰۸ تصویب و در ۴ ژوئن ۲۰۰۸ در مجمع تشخیص مصلحت نظام^۵ تأیید شد. این فرمان به نام "خصوصی سازی" مشهور شد چرا که رهبر اعظم مقرر کرده بود که ۸۰ درصد شرکت‌های دولتی فروخته شوند. هدف این بود که همه‌ی صناعی که در اصل ۴۴ منظور شده بودند تا پایان چهارمین برنامه توسعه پنج ساله "خصوصی" شوند. بنا بر تخمین یک کمیسیون پارلمانی، کل ارزش دارایی‌ها ۱۵۰۰ هزار میلیارد ریال (تقریباً ۱۵۰ بیلیون دلار)^۶ بود (Mousavi Nik, 2009, p. 2). هاشمی رفسنجانی (۲۰۰۷) رئیس‌جمهور سابق و رئیس مجمع تشخیص مصلحت برنامه‌ی خصوصی‌سازی را "انقلابی اقتصادی" نامیده است. بسیاری از اقتصاددانان، عالمان سیاسی و جامعه‌شناسان، خصوصی‌سازی را نشانی واضح از *لیبرالیزاسیون* اقتصاد ایران در دوران پساجنگ شناسایی کردند (Behdad, 2006; Ehsani, 2013; Abazari & Zakeri, 2019; Valadbaygi, 2021). جالب آن که هیچکدام از آنها ابداعیه‌ی ژوئیه ۲۰۰۶ را به *انفال* مرتبط ندانستند.

در واقع، شواهد نشان می‌دهند که برنامه‌ی خصوصی‌سازی، تصاحب اموال دولتی توسط امام و سایر نهادهای حاکمیتی غیردولتی چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه) را لاپوشانی کرد. فرمان خامنه‌ای چیزی نبود جز نهادینه کردن انفصال *انفال* از بخش دولتی و انتقال دارایی‌های بخش دولتی به *انفال*.

به این معنا، این برنامه‌ی خصوصی‌سازی "انقلاب اقتصادی اسلامی" بود. تسخیر سفارت آمریکا در تهران در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ که منجر به برکناری دولت موقت مهدی بازرگان شد، نقطه‌ی اوج انقلاب سیاسی اسلامی بود. حکم فقیه اعظم در ژوئیه ۲۰۰۶ انقلاب سیاسی را با انقلابی/اقتصادی تکمیل کرد. این انقلاب برای *اسلام‌میزه* کردن اقتصاد ایران بود نه *لیبرالیزه‌سازی* (liberalization) آن. حاصل نهایی برنامه‌ی خصوصی‌سازی، گسترش *انفال* بود؛ و *انفال* چون بر پایه‌ی امتزاج حاکمیت و مالکیت شکل گرفته بود، با تقدس مالکیت خصوصی در تعارض قرار داشت.

انقلاب اقتصادی در دو دوره‌ی ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، به‌ویژه دوره‌ی ۲۰۰۵-۲۰۱۱ سازماندهی شد. او به شدت از سوی *فقیه اعظم*، *سپاه* و *پسپج* (نیروهای شبه‌نظامی رهبر اعظم) حمایت می‌شد زیرا او چون ابزاری برای تصاحب اموال دولتی توسط آنها عمل کرد. حمایت خامنه‌ای از رئیس‌جمهور علیه رقابایش هاشمی رفسنجانی

<https://irandataportal.syr.edu/the-general-policies-pertaining-to-principle-44-of-the-constitution-of-the-islamic-republic-of-iran>

^۴ به آن پارلمان ایران و برای اختصار مجلس نیز می‌گویند. این نهاد ملی قانونگذاری ایران است که تا انتخابات ۱۸ فوریه ۲۰۰۰ از ۲۷۲ کرسی تشکیل شده بود. تعداد کرسی‌ها از آن زمان به ۲۹۰ نماینده افزایش یافت. ^۵ این نهادی اداری است که توسط ولی فقیه هر پنج سال یکبار منصوب می‌شود. در اصل برای حل اختلافات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان ایجاد شد. شورای نگهبان مسئول تفسیر قانون اساسی، نظارت بر انتخابات و تأیید نامزدهای مجلس خبرگان، رئیس‌جمهور و مجلس شورای اسلامی و حصول اطمینان از انطباق قوانین مصوب مجلس با موازین اسلامی و قانون اساسی است (رجوع کنید به Vahabi, 2010).

^۶ برآوردهای دیگری در مورد ارزش کل دارایی‌ها وجود دارد. به گفته‌ی محسن رضایی (۵ ژوئیه ۲۰۰۶) کل مبلغ ۱۰۰۰ هزار میلیارد ریال بوده است.

و موسوی^۷، برای اجرای انقلاب اقتصادی بود. این انقلاب نه برای گسترش بخش "خصوصی" بود و نه "دولتی"، بلکه برای حقوق مالکیتی خود به مثابه امام بود. افزایش هنگفت درآمد نفت در دوره اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد (۲۰۰۵-۲۰۱۱) که به ۷۰۰ میلیارد دلار می‌رسید برای تقویت *انفال* و سپاه کانالیزه شد.

در فاصله‌ی بین دوران خمینی (۱۹۸۹-۱۹۷۹) و گسترش بی‌سابقه‌ی *انفال* در زمان خامنه‌ای (تا کنون- ۲۰۰۵)، دارایی‌های اقتصادی متعلق به *انفال* و سپاه با مشارکت وسیع در دوران بازسازی اقتصادی پس از جنگ، ریشه دواند و حوزه‌ی فعالیت‌های‌شان گسترش یافت. در دو دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و خاتمی (۲۰۰۵-۱۹۸۹)، خصوصی‌سازی‌های محدود، مذاکرات مجدد در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و رقابت‌های گروهی سیاسی شدیدی رخ داد که به حذف گرایش‌های به اصطلاح رفرمیستی از قدرت^۸ و به حاشیه راندن هاشمی رفسنجانی و دیگر فقهای سنتی شیعه انجامید. ائتلاف تازه‌ای از اولیگارش‌ها ظهور کرد که اساساً شامل امام، روحانیت شیعه‌ی وفادار به امام، و سپاه می‌شد. بدین ترتیب *انفال* در عمل می‌تواند به سه مرحله دوره‌بندی شود: (۱) *انفال* در دوره خمینی (۱۹۷۹-۱۹۸۹)؛ *انفال* در دوران انتقالی (۱۹۸۹-۲۰۰۵)؛ *انفال* در دوره خامنه‌ای (تا کنون- ۲۰۰۶).

مرحله‌ی سوم، که با فرمان خصوصی‌سازی خامنه‌ای در ژوئیه ۲۰۰۶ آغاز شد، نقطه‌ی اوج انقلاب اقتصادی اسلامی است که ما آن را در فصل بعدی بررسی خواهیم کرد. در این فصل ما تدارک این انقلاب را طی دو مرحله‌ی اول *انفال* (۱۹۷۹-۲۰۰۶) بررسی می‌کنیم. پیش از توضیح این دو مرحله، لازم است منطق عمومی پیشروی *انفال* و خدمت آن را به شکل‌گیری نهادهای نوین اقتصادی از سال ۱۹۷۹ مطرح کنیم.

۶-۲ پیوستگی نهادی و الگوی پیشروی انفال

انفال فقط در نظام سیاسی مشخصی یعنی *ولایت فقیه* ممکن است. این نهادهای تکمیلی بنیادین امامت شیعه هستند. در حالی که *ولایت فقیه* تحت بررسی موشکافانه‌ی مطالعات اجتماعی و مذهبی قرار داشته، *انفال* در علوم اجتماعی تقریباً به‌طور کامل رها شده است. شاید بتوان این را بدین شکل توضیح داد که ما در فهم *تازگی* آن در مقایسه با دیگر نهادهای اقتصادی چون بازار، دولت و نهادهای ترکیبی مشکل داریم. اولین قدم برای فهم *انفال* این است که اذعان کنیم که آن نهاد مشخص تازه‌ای

^۷ میرحسین موسوی به عنوان هفتاد و نهمین و آخرین نخست‌وزیر ایران از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹ خدمت کرد. او مبلغ برنامه‌ای دولت‌گرا در دوران خمینی بود و سپس در انتخابات ۲۰۰۹ در کنار مهدی کروبی یکی از دو کاندیدای اصلاح‌طلب در مقابل رئیس‌جمهور وقت ایران محمود احمدی‌نژاد بود. بنا بر نتایج رسمی او در انتخابات پیروز نشد، و پس از ادعای تقلب در شمارش آراء، کمپین او جرقه‌ی اعتراضات طولانی‌ای شد که در عمل به جنبشی ملی و جهانی علیه دولت احمدی‌نژاد و فقیه اعظم، خامنه‌ای مبدل گشت. موسوی رنگ سبز را برای کمپین خود انتخاب کرد، و جنبش اعتراضی "اصلاح‌طلبانه‌ی" او به جنبش سبز شهرت یافت. گرچه او بر وفاداری‌اش به قانون اساسی جمهوری اسلامی اصرار داشت، به همراه همسرش زهرا رهنورد و مهدی کروبی در منزل خود بازداشت شدند و در خانه‌های خود تحت نظر قرار گرفتند.

^۸ علاوه بر حصر خانه‌ی دو نماینده‌ی "اصلاح‌طلب"، موسوی و کروبی و همسر موسوی، زهرا رهنورد، انتشار تصاویر رئیس‌جمهور سابق محمد خاتمی نیز از سال ۲۰۰۹ در درج در مجله و رسانه ممنوع شد.

در سرمایه‌داری سیاسی دوران ما است. هر چند، تاثیر *انفال* بر اقتصاد را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن موضوع دومی درک کرد: رابطه‌ی آن با دیگر نهادها چیست؟ این توجه ما را به پیوستگی نهادی جلب می‌کند.

در عین حال که پیوستگی نهادی اغلب برای توضیح *ثبات* نهادی به جای *تغییر* به کار برده می‌شود، (Pagano, 2011)، در این مورد، پیوستگی نهادهای بنیادین سرمایه‌داری سیاسی اسلامی، بر نوآوری نهادی مهمی دست می‌گذارد. با *ولایت فقیه* و *انفال*، نهادهای اقتصادی و سیاسی تازه‌ای پا به عرصه گذاشتند. آنها رفتار بازیگران اقتصادی چون شرکت‌های تجاری و انجمن‌های انتفاعی را تغییر داده‌اند. ما برای بررسی این تغییرات، نه تنها باید سازمان‌یابی *انفال* بشناسیم، بلکه باید روابط آن با دیگر نهادهای اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیک را نیز بشناسیم.

امتزاج حاکمیت و مالکیت در *انفال* اساس سرمایه‌داری سیاسی اسلامی را تشکیل می‌دهد. *انفال* منبع اصلی مالیه عمومی در اسلام شیعه است. در حالی که مالیات مستقیم و غیرمستقیم مدرن بر پایه‌ی درآمد و ارزش افزوده محصولات مبادله‌ای است، منبع *انفال* تصاحب و انباشت *دارایی‌های عمومی* است. *انفال* در حوزه‌ی رژیم مصادره‌گر قرار می‌گیرد و نه رژیم مولد. بنابراین منابع *انفال* فعالیت مولد و سود صنعتی نیستند. ارزش آن به کل حسابداری ارزش بازاری دارایی‌هایی وابسته است که مستقل از نوع فعالیت اقتصادی، به مثابه غنایم منتقل شده باشند. این ارزش اسمی حسابداری دارایی‌ها، در اقتصادی با تورم مزمن و کاهش ارزش پول ملی (ریال) نسبت به دلار افزایش می‌یابد. ارزش بالاتر دارایی‌ها لزوماً شامل "ارزش افزوده" نمی‌شود؛ حتی ممکن است که ارزش آنها به خاطر استهلاک و عدم تجدید سرمایه ثابت کاهش یافته باشد. هدف نهادهای حاکمیتی پیشینه‌سازی *ارزش مالی* به جای *ارزش افزوده‌ی* دارایی‌ها است. منطق اقتصادی برای ایجاد هلدینگ‌های بزرگ و مدیریت پروژه‌های *انفال* در اقتصاد سرمایه‌داری مدرن، از طریق احتکار دارایی‌ها، چه به شکل عاطل و چه سرمایه مالی، در همه‌ی بخش‌های اقتصادی صورت می‌گیرد.

در این مورد، ادغام‌ها و تصرفات (mergers & acquisitions) دنبال بهره‌وری یا سودآوری نیستند، اما سود مالی از طریق سیاست‌های مصادره‌گرانه‌ی *انفال* و *سپاه*^۹ به دست می‌آید. این به نظر مانند رشد اقتصادی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۸۹ است که بازدهی مالی به رهبری شرکت‌های آمریکایی و شرکت‌های سهامی خصوصی، هدف والایی بود.^{۱۰} البته، تفاوت بنیادینی میان مورد ایرانی و آمریکایی وجود دارد، چرا که در اولی سود مالی وابسته به جایگاه رفیع سیاست‌های مصادره‌گرانه در غصب دارایی‌های مالی است نه پیشینه‌سازی دارایی سهام‌داران خصوصی. این نکته را افزایش نجومی

^۹ در مورد بررسی دقیق این نکته، رجوع کنید به فصل ۶ و "توسعه پدرسالارانه" در بخش چهارم فصل ۷.

^{۱۰} میانگین رشد سالانه اقتصادی آمریکا (۱۹۸۹-۲۰۰۱) که بر اساس پیشینه‌سازی سود مالی بود حدود ۳ تا ۳.۵٪ بود، و این خیلی کم‌تر از میانگین رشد اقتصادی ۵٪ در دوران سی سال *شکوهمند* (۱۹۴۵-۱۹۷۳) بود. با این حال، این رشد با حمایت پیشرفت مهم در فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز صورت گرفت، که در هزینه‌ی سرمایه به‌عنوان عاملی در تولید صرفه‌جویی کرد و به اصطلاح بهره‌وری تولید را افزایش داد. برخلاف رشد اقتصادی اخیر در آمریکا، "بهره‌وری تولید" در مورد ایران به شدت تقلیل یافت (فصل ۷). این یک تفاوت اساسی دیگری میان نمونه‌های ایران و آمریکا است.

دارایی‌های متعلق به دولت و نهادهای اقتصادی *انفال* در پیامد اقدامات مصدوره‌گرانه نشان می‌دهند.

در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۷، سید رحمت‌الله اکرمی به عنوان وزیر موقت امور اقتصادی و دارایی رییس جمهور روحانی بیان کرد که ثروت دولت ۱۸۳،۰۰۰،۰۰۰ بلیون تومان است (رجوع کنید به <https://www.khabar-online.ir/news/19612>، ۱۰ ژوئیه ۲۰۲۲). بنا بر آمار بانک مرکزی، تولید سرانه داخلی (GDP) در سال ۲۰۱۷ ۶۹،۴۰۸ هزار بلیون تومان بوده است (رجوع کنید به *تابناک*، ۱۴ ژوئن ۲۰۱۸، <https://www.tabnak.ir/news/925637>، ۱۰ ژوئیه ۲۰۲۲). این یعنی ثروت دولت ۲/۷ بار بیشتر از تولید سرانه سالانه است. *تابناک*، تارنمایی که به سپاه نزدیک است، در ۲۴ سپتامبر گزارش داد که بیش از ۶۰٪ اقتصاد ایران به چهار نهاد اقتصادی تعلق دارد: *بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی فرمان امام، قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء، و آستان قدس رضوی* (رجوع کنید به: <https://www.tabnak.ir/fa/news/925637>، ۱۰ ژوئیه ۲۰۲۲). این نهادها به *انفال* مربوط هستند.

به همین ترتیب، *انفال* در همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی نفوذ می‌کند و تأثیر بازتکثیری قابل ملاحظه‌ای دارد. *انفال* گسترش و افزایش سهم خود را به ضرر سهم دولت رسمی و بخش خصوصی به‌دست می‌آورد. این گرایش بازتولیدگرانه‌ی *انفال* به ویژه در جنبه‌های سیاسی برجسته است. از نقطه‌نظر سیاسی، *انفال* منشاء منابع قدرتمدارانه است و موقعیت سلطه‌جویانه‌ی امام را در سیاست و اقتصاد بازتولید می‌کند. احتکار دارایی‌ها ممکن است به لحاظ اقتصادی مؤثر نباشد، اما به لحاظ سیاسی کارآمد است. با بکارگیری مکانیسم چانه‌زنی کوآسین (Coasean) (Coase, 1960)، امام حقوق مالکیتی را به سودآورترین گزینه‌ها تخصیص نمی‌دهد چون دارایی‌هایی که منابع قدرتمدارانه محسوب می‌شوند به جاهایی اختصاص داده خواهند شد که منجر به زدوبندهای سیاسی کارآمدتر، یا تحریم رقبای بالقوه گردد.^{۱۱} هلدینگ‌های عظیم *انفال* چون *بنیاد مستضعفان* ربط و وصل‌هایی با نهادهای اقتصادی، نظامی، و ایدئولوژیکی چون بانک‌های اسلامی، سپاه، و انتشارات امام خمینی دارند. پویشی ائتلافی، مسبب روندهای قانون‌سازی‌ای است که بر تغییرات نهادی، حاکم است.

الگوی عمومی پیشروی *انفال* به سلول‌های سرطانی می‌ماند که با تغییرات ژنتیکی در روندهای منظم مداخله می‌کنند.^{۱۲} منظورم از "سلول‌های سرطانی" نهادها و سازمان‌های مربوط به *انفال* است که با بلعیدن بودجه‌ی عمومی و مالکیت‌های عمومی به طور پیوسته در حال رشد است و در نتیجه، به هر چه کوچک‌تر شدن ارائه کالاها و

^{۱۱} از پتر لیسون (Peter Leeson) تشکر می‌کنم که در بحثی درباره‌ی *انفال* از دیدگاه کوآسین (Coasean) روشن کرد که چرا انحصار حقوق مالکیتی امام بر *res nullius* به لحاظ اقتصادی کارآمد نیست.

^{۱۲} من اینجا پیشنهاد نمی‌کنم که روندهای اجتماعی هم‌سان روندهای بیولوژیک هستند. هرچند، الگوهای پیشروی می‌توانند مشابه باشند. در واقع مدل‌های اپیدمیکی می‌توانند منبع الهامی برای درک واگیری در بحران مالی باشد. اقتصاددانان از دهه‌ی ۱۹۹۰ اپیدمیولوژی امراض اوج‌گیر و اگیردار را برای توضیح گسترش شوک در سیستم پیچیده‌ی مالی استفاده کرده‌اند. با وجود مشترکات، بر تفاوت‌های میان سیستم‌های بیولوژیک و مالی نباید دست رد زد (Peckham, 2013). در این بخش تأکید ما فقط بر الگوی پیشروی میان سلول‌های سرطانی و *انفال* است، بدون آن که فعل‌وانفعالات بیولوژیکی را بر روابط اجتماعی منطبق کنیم.

خدمات به شهروندان از جانب دولت رسمی‌ای که در قروضی نجومی غوطه‌ور است، می‌انجامد.

در ادامه‌ی استفاده از این مقایسه، این سلول‌ها به شکلی غیرقابل کنترلی رشد می‌کنند و غده‌ای را به وجود می‌آورند که می‌تواند بی‌خطر یا سرطانی باشد. اولی می‌تواند رشد کند ولی سرایت نمی‌کند در حالی که دومی می‌تواند به سایر نقاط بدن سرایت کند. وقتی غده‌ی سرطانی رشد می‌کند، جریان خون در سیستم لنفاوی (lymphatic) می‌تواند سلول‌های سرطانی را به دیگر قسمت‌های بدن برساند. طی این روند، سلول‌های سرطانی می‌توانند رشد کنند و به غده‌های تازه‌ای تحول یابند. این پدیده **متاستاز** (metastasis) نام دارد.^{۱۳} اکثر انواع سرطان چهار مرحله دارند تا به سرطان متاستازیک برسند.

- **مرحله ۱.** معمولاً این مرحله‌ای از سرطان است که عمیقاً در بافت‌های مجاور رشد نکرده است. به گره‌های لنفاوی یا دیگر قسمت‌های بدن نیز سرایت نکرده است. اغلب به آن با نام مرحله‌ی ابتدایی سرطان اشاره می‌شود.
- **مرحله ۲ و ۳.** به‌طور کلی در این دو مرحله، سرطان عمیق‌تر در بافت رسوخ کرده است. ممکن است به گره‌های لنفاوی هم رسوخ کرده باشد ولی نه در دیگر قسمت‌های بدن.
- **مرحله ۴.** در این مرحله سرطان به دیگر اندام‌ها یا قسمت‌های بدن سرایت کرده است. این همچنین سرطان پیشرفته یا متاستازیک نیز نام‌گذاری شده است.^{۱۴}

این الگوی پیشروی را می‌توان در مورد **انفال** به کار برد. در ادامه‌ی استفاده از مقایسه با سرطان، مرحله‌ی اول، دوران انتقالی از تشکیل دولت موقت مهدی بازرگان در ۴ فوریه ۱۹۷۹ تا بحران گروگانگیری ایران در ۴ نوامبر ۱۹۷۹، که به استعفای بازرگان و استقرار ج.ا.ا. انجامید، را تشریح می‌کند. اگر مرحله‌ی اول را حذف کنیم، سه مرحله‌ی **انفال** به مراحل ۲، ۳ و ۴ در پیشروی سرطان مطابقت دارد.

اگر ما شرکت‌ها را به مثابه "سلول‌های اقتصادی" فرض کنیم، آنوقت **انفال** برای مالکیت‌های عمومی بسان سرطان است. و با **تغییری ژنتیکی** در شرکت‌ها که اموال عمومی را مدیریت می‌کنند، آغاز می‌شود، چون که هلدینگ‌های عظیمی چون **بنیاد مستضعفان** یا **ستاد اجرایی که/انفال** را اداره می‌کنند، به مردم تعلق ندارند. در واقع **انفال** اصل پایه‌ای مالیه عمومی را نقض می‌کند و آن حاکمیت مردم است. نکته کلیدی در **انفال** این است که **فقیه اعظم** و نه مردم مالک اموال "بلاصاحب" عمومی است. و این عدم شفافیت

^{۱۳} رجوع کنید به:

<https://www.cancer.net/navigating-cancer-care/cancer-basics/what-cancer>

^{۱۴} برخی سرطان‌ها مرحله‌ی صفر نیز دارند. این مرحله سرطان را درجا توصیف می‌کنند. سرطان‌های مرحله صفر هنوز در همان جایی که آغاز شدند قرار دارند. به بافت‌های مجاور سرایت نکرده‌اند. این مرحله‌ی سرطان معمولاً علاج‌پذیر است و معمولاً همه‌ی غده می‌تواند برداشته شود. برای پیشروی مراحل مختلف سرطان رجوع کنید به:

<https://www.cancer.net/navigating-cancer-care/diagnosing-cancer/stages-cancer>

کامل این هلدینگ‌ها را نشان می‌دهد که از حساب‌رسانی به دولت یا مجلس معاف‌اند و به رهبر اعظم شخصاً گزارش می‌دهند. این هلدینگ‌ها در اقتصاد و جامعه از طریق دو مجرای اصلی که شبیه "لنف" و رگ‌های "خون" در پخش کردن سرطان هستند، جاسازی شده‌اند. اولین مجرا "حمایت اجتماعی" است که عملکردی چون حامل "لنف" را دارد و دومین مجرا نظام بانکی است که مشابه رگ‌های "خون" است.

امنیت اجتماعی مشابه "گره‌های لنفاوی" حامل سلول‌های ایمنی است که می‌تواند با حمله و نابود کردن میکروب‌ها که از راه مایع لنف حمل می‌شوند به مبارزه با عفونت کمک برسانند. بنیاد مستضعفان و دیگر بنیادهای مذهبی اغلب برای این به‌وجود آمده‌اند تا چون خیریه‌ای اسلامی از خانواده‌های شهید، جانبازان انقلاب و جنگ، حمایت اجتماعی کنند. آنها نظامی موازی در کنار نظام حمایت اجتماعی رسمی هستند. در حالی که این خیریه‌ی اسلامی با حامیان اجتماعی رژیم برای ایجاد ثبات سیاسی، روابط حامی‌پرور (clientelist) دارد، اما با شکار منابع دولتی موجب بدهکاری‌های نجومی برای دولت شده است.

نظام بانکی مانند "رگ‌های خون" در هر اقتصاد مدرن است. پیشروی انفال چون سرطان از طریق نظام بانکی موازی صورت می‌گیرد که شامل منابع مالی وام اسلامی و بنیادهای مالی اسلامی بوده، که نه تنها بانک مرکزی ایران را تضعیف می‌کند و به شدت بر نقدینگی می‌افزاید، که بر پس‌اندازهای مردم نیز دست‌اندازی‌های کلانی می‌کند (Amooei, 2018).

پیشروی سلول‌های سرطانی همچنین به "درجه" غده‌ی بدخیم نیز بستگی دارد. رتبه‌ی سرطان توسط آسیب‌شناس با حرف "G"، و از ۱ تا ۳ برای اکثر سرطان‌ها و از ۱ تا ۴ در برخی دیگر ثبت می‌شود.

در مرحله‌بندی یا درجه‌ی پیشروی سرطان، حرف "G" بخصوص مهم است. این رتبه نشان می‌دهد که تا چه اندازه سلول‌های سرطانی به سلول‌های سالم شباهت دارند. اگر سرطان به‌مراتب از سلول‌های سالم متفاوت باشد، به عنوان غده‌ای کم متمایز شده یا با رتبه‌ای بالا رده‌بندی می‌شود. رتبه‌ی سرطان می‌تواند به تخمین سرعت پخش سرطان یاری رساند. در مورد انفال، رتبه‌ی "G" وابسته به پیوستگی نهادی یا ائتلاف میان انفال و دیگر نهادهای بنیادین قدرت حاکم، به ویژه سپاه است. فرمان خصوصی‌سازی در سال ۲۰۰۶ از طریق اتحاد انفال و سپاه ممکن شد.

در دو دوره‌ی ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد و سپس طی دوره‌ی ریاست دولت سیزدهم، ابراهیم رئیسی، "رتبه" یا پخش سلول‌های سرطانی انفال به شدت افزایش یافت. تحریم‌های بین‌المللی در این دوره‌ی اخیر پایگاه بنیاد، ستاد و قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء^{۱۵} را در میادین نفت و گاز تقویت کرد. این اوج پیشروی انفال است که با سرطان متاستازیک قابل مقایسه است. از نقطه‌نظر اقتصادی این به معنی مصادری موثر اموال عمومی توسط فقیه اعظم، شکلیگیری سرمایه‌داری سیاسی اسلامی با قدرتی فوق‌العاده ویرانگرانه است.

^{۱۵} از این پس برای اختصار از خاتم به جای خاتم‌الانبیاء استفاده خواهیم کرد.

پیشروی تا بدانجا بوده که در ژوئیه ۲۰۲۰، بنیاد علناً ادعای حق مالکیت بر کوه دماوند را کرد (رجوع کنید به Zeitoons, July 22, 2020, <https://www.zeitoons.com/78754>; and *Aftab news*, July 28, 2020).^{۱۶} بنیاد، با حمایت فقها از انفال، (رجوع کنید به فصل ۵) قانوناً مدعی مالکیت بر قله و شیب کوه دماوند و هر آنچه در آن وجود دارد شد. این یک ادعای قضایی خالص فرضی نیست. فروش سنگ‌های سنگ‌پا مستخرج از کوه دماوند به کشورهای همسایه یکی از منابع اصلی درآمد در صادرات غیرنفتی برای بنیاد بوده است.

کلایی شدن و فروش منابع طبیعی "بلاصاحب" (res nullius) تحت انفال منشأ ویرانی فاجعه‌بار بی‌سابقه‌ای در ایران است که کم‌تر از مرحله‌ی متاستازیک سرطان نیست. حال سه مرحله‌ی پیشروی انفال را بررسی می‌کنیم.

۶-۳ مرحله نخست: انفال در دوران خمینی (۱۹۷۹-۱۹۸۹)

اولین مرحله‌ی انفال با مصادره‌ی اموال شاه فقید آغاز می‌شود. در حالی که فقهای شیعه در مورد آنچه باید در انفال گنجانده شود اختلاف دارند (مثلاً معادن نهان یا آشکار و نیز ارث بدون وارث)، اما در مورد مصادره‌ی اموال مستبدان، چه غیرمنقول باشند (قطیه در فقه اسلامی) چون باغات و کاخ‌ها، یا منقول (صفیه در فقه اسلامی) چون اشیاء قیمتی، بخشی از انفال هستند (رجوع کنید به بخش ۴، فصل ۵). انفال آن طور که در اصل ۴۵ مهرموم شده شامل "اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود" است. رژیم تازه، شاه و بورژوازی بزرگ ایران را "غاصبین" تلقی می‌کرد. اصل ۴۹ قانون اساسی این بخش از انفال را مستند می‌کند: «دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سود استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایرکردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا گردد.»^{۱۷}

خمینی به‌عنوان اولین فقیه اعظم جمهوری اسلامی اموال بنیاد پهلوی و دارایی‌های ۵۳ صنعتگر و سرمایه‌گذار در تبعید را پس از انقلاب مصادره کرد. با وجود این که اصل ۴۵ قانون اساسی، مقرر می‌دارد که همه‌ی "اموال عمومی" و منجمله انفال باید به مثابه "مالکیت دولتی" مدیریت شوند، خمینی تصمیم گرفت که این دارایی‌ها را ملی نکند.

^{۱۶} کوه دماوند بلندترین قله در ایران و آسیای غربی، بلندترین آتشفشان در آسیا است که در ارتفاع ۵۶۰۹ متری قرار دارد. در سطح جهانی، دوازدهمین قله‌ی رفیع است و پس از قله‌ی اورست رفیع‌ترین قله در آسیا است.

^{۱۷} رجوع کنید به:

حکم او در ۲۸ فوریه خطاب به "شورای انقلاب اسلامی"^{۱۸}، یعنی هفت روز پس از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ به وضوح نشان می‌دهد که او به عنوان فقیه اعظم دولت اسلامی نوپا، تصمیم گرفت دارایی‌های مصادره شده را مستقل از اموال دولتی تحت قیمومیت خود نگهداری و کنترل کند. این آغاز نهادهای موازی در اقتصاد پساانقلابی ایران بود.

خمینی نوشت: «شورای انقلاب اسلامی به موجب این مکتوب مأموریت دارد که تمام اموال منقول و غیرمنقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلطه غیرقانونی از بیت المال مسلمین اختلاس نموده‌اند، به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نمایند و منقولات آن در بانکها با شماره‌ای به اسم **شورای انقلاب یا اسم اینجانب** سپرده شود و غیرمنقول از قبیل مستغلات و اراضی ثبت و مضبوط شود تا به نفع مستمندان از هر طبقه صرف گردد در ایجاد مسکن و کار و غیر ذلک. به جمیع کمیته‌های انقلاب اسلامی^{۱۹} در سراسر کشور دستور می‌دهم که آنچه از این **غنائیم** به دست آورده اند در بانک با شماره معلوم بسپارند. و به دولت ابلاغ نمایند که این **غنائیم**، مربوط به دولت نیست و امرش با شورای انقلاب است، و آنچه مأمورین دولت به دست آورده‌اند یا می‌آورند، باید به همین شماره به بانک تحویل دهند. و کسانی که از این اموال چیزی به دست آورده اند، باید فوراً به کمیته‌ها یا بانک تحویل دهند و متخلفین مورد مؤاخذه خواهند بود» (Rahman Zadeh Heravi, 2018, p. 521 تاکیدات اضافه شده است).

سخن روشن این که خمینی با دارایی‌های مصادره شده چون "غنائم" و بخشی از **انفال** برخورد کرد. اتفاقی نبود که او فرمان داد که این دارایی‌ها باید به نام خودش یا **شورا** و جدا از اموال دولتی نگهداری شود. به عبارتی دیگر، در عین حال که اصل ۴۵ قانون اساسی به طور کلی **انفال** و مالکیت دولتی را درهم آمیخت، خمینی در عمل موکداً **انفال** و مالکیت دولتی را از هم جدا کرد. **انفال** نه تنها بخش دولتی را گسترش نداد، که حتی منابع مالی و اتوریته‌ی آن را نیز تحلیل برد.

پس از صدور فرمان خمینی، بنیاد **مستضعفان** در ۵ مارس ۱۹۷۹ تشکیل شد. تحت نظارت خمینی در ابتدا هیأت امنایی نامزد شد که از همکاران نزدیک خمینی بودند: سید علی خامنه‌ای (فقیه اعظم کنونی)، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد حسینی بهشتی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، احمد جلالی، علی اصغر مسعودی، و عزت‌الله سحابی. با این که رهبر اعظم صاحب واقعی بنیاد بوده و هست، او فردی را برای پنج سال برای کنترل این هلدینگ منتصب کرد. از سال ۱۹۷۹ سران بنیاد این افراد بوده‌اند: سید علی نقی خاموشی (مارس ۱۹۷۹ تا سپتامبر ۱۹۸۰)، میرحسین موسوی (دسامبر ۱۹۸۱ تا سپتامبر ۱۹۸۱)، محسن رفیق‌دوست (سپتامبر ۱۹۸۹ تا ژوئیه ۱۹۹۹)، محمد فروزنده (ژوئیه ۱۹۹۹ تا ژوئیه ۲۰۱۴)، محمد سعیدی-کیا (ژوئیه ۲۰۱۴ تا ژوئیه

^{۱۸} شورای انقلاب اسلامی گروهی بود که آیت‌الله روح‌الله خمینی در ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹، اندکی پیش از بازگشت به ایران، برای مدیریت انقلاب ایران انتخاب کرد. تصمیمات شورا تا اوایل سال ۱۹۸۰ برای مردم فاش نشده بود.

^{۱۹} کمیته‌های انقلاب اسلامی در پی انقلاب ۱۹۷۹ مجربان قانون بودند. آنها هم‌چنین مسئول اجرای مقررات اسلامی با توجه به "دستورالعمل‌های اخلاقی پوشش و رفتار اسلامی" بودند. در حالی که در سال ۱۹۷۹ به عنوان یکی از سازمان‌های نظامی انقلابی تأسیس شدند، در نهایت با ژاندارمری و شهریانی ادغام شدند و در سال ۱۹۹۱ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی را تشکیل دادند.

۲۰۱۹)، و پرویز فتاح^{۲۰} (ژوئیه ۲۰۱۹ تا اکنون)^{۲۱}. پس از آغاز جنگ ایران و عراق نام رسمی بنیاد به "بنیاد مستضعفان و جانبازان" تغییر کرد.

بسیاری از نویسندگان، بنیاد مستضعفان و دیگر بنیادهای مشابه را با عنوان "فراحکومتی" و "فرا دولتی" مورد مطالعه قرار داده‌اند (Harris, 2013; Maloney, 2000; Mousavi Nik, 2009; Nili and associates, 2015; Rahman Zadeh, 2015a, 2015b, 2014, 2010; Vahabi, 2004; Saeidi, 2018; Heravi). اما رابطه‌ی میان این بنیادها و انفال از دیده پنهان مانده است. نهادهای فرادولتی تقریباً در همه‌ی نقاط دنیا وجود دارند و معمولاً بر پایه‌ی تباری میان دولت‌ها و بخش‌های خصوصی قرار دارند، و در این موارد بخش دولتی یا خصوصی از طریق پیمان‌کاری گسترش می‌یابد.^{۲۲} انفال را باید از بخش فرادولتی به معنای مرسوم آن تفکیک کرد، چرا که انفال از قدرت حاکمیت امام نشأت می‌گیرد و دولت رسمی را به مثابه نماینده‌ی حاکمیت مردم، تخریب می‌کند.

در رابطه با بنیاد مستضعفان به مثابه مرحله‌ی اول انفال، ما در ابتدا از منظری اقتصادی، ساختار سازمانی هلدینگ‌های عظیم آن را توصیف خواهیم کرد، و سپس چگونگی خرج و صرف این دارایی‌ها برای خیریه‌های اسلامی را- که از طریق روابط حامی‌پرور (clientelist) ثبات سیاسی ایجاد می‌کنند، بررسی خواهیم کرد. نشان خواهیم داد که این خیریه‌ها هیچ ربطی به نسخه‌ی اسلامی "دولت رفاه" (welfare state) ندارند. سرانجام، پیوستگی نهادی انفال با منابع مالی خیریه (که به "بانک‌های اسلامی" معروفند)، برجسته خواهد شد.

۲۰ پرویز فتاح در ۷ آبان ۱۴۰۲، در زمان ریاست جمهوری ریسی، از سوی سید علی خامنه‌ای به ریاست ستاد اجرایی فرمان امام گمارده شد. وی پیش از ریاست بنیاد مستضعفان، از فروردین ۱۳۹۴ تا تیر ۱۳۹۸ رییس کمیته امداد امام خمینی بود. سرتیپ پاسدار حسین دهقان، از جانب خامنه‌ای به ریاست بنیاد مستضعفان منتصب و در ۷ آبان ۱۴۰۲ جایگزین فتاح شد. پیش از این، حسین دهقان نماینده‌ی ویژه ریسی و از تاریخ اردیبهشت ۱۳۸۳ تا تیر ۱۳۸۸ رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران بود. (مترجم) ^{۲۱} رجوع کنید به تارنمای بنیاد:

www.irmf.ir

<https://irannewsupdate.com/news/economy/mostazafan-foundation-a-pillar-of-khameneis-economic-empire-in-iran/>

^{۲۲} من قیاس میان بنیادها و نوع خاصی از بخش فرادولتی را در اقتصاد پیشرفته‌ی سرمایه‌داری کاملاً انکار نمی‌کنم. فعالیت‌های حوزه‌ای (sectoral) مجموعه‌ی نظامی-صنعتی (Military Industrial Complex) در حوزه‌ی "آفرینش تخریبی" قرار دارد. همان‌طور که گالبریت (Galbraith, 2004, chaps. 7 and 11) و وبر (Weber, 2001, Chap. 2) به‌درستی به‌مورد مخدوش شدن مرزهای میان بخش "عمومی" و "خصوصی" اشاره کرده‌اند، این درباره‌ی MIC واقعی انکارناپذیر است. تشابهات میان بخش MIC در اقتصادهای پیشرفته‌ی بازارمحور و بنیادهای ایرانی، در رابطه با مخفی‌کاری، نبود حسابرسی، و تفکیک‌ناپذیری بخش‌های "عمومی" و "خصوصی"، و نیز نفوذ بر سیاست خارجی، خیره‌کننده است (رجوع کنید به Calderon, 2002).

۴-۶ ساختار بنیاد مستضعفان و جانبازان^{۲۳} و خیریه‌های اسلامی

بنیاد مستضعفان و جانبازان یک بلوک اقتصادی قدرتمند متشکل از شش سازمان مختلف است که هر کدام چندین گروه مرتبط از شرکت‌ها را به عنوان شرکت‌های تابعه برعهده دارند. این سازمان‌ها در عمران و مسکن، تفریح و گردشگری، صنایع و معادن، کشاورزی و حمل و نقل و بازرگانی فعالیت می‌کنند (سایت رسمی بنیاد، www.irmfir/2013). در سال ۱۹۸۲، بنیاد مالک ۴۰۰ شرکت بود که بیش از تعداد شرکت‌های متعلق به بخش خصوصی بود. بخش خصوصی در آن زمان شامل ۱۱۱ شرکت می‌شد و در سال بعد به ۱۲۸ افزایش یافت (Sodagar, 1990 pp. 465-467).

تا اواخر دهه ۱۹۸۰ دارایی‌های بنیاد به بیش از ۲۰ میلیارد دلار بالغ شد که شامل ۱۴۰ کارخانه، ۴۷۰ شرکت مرتبط کشاورزی، ۱۰۰ شرکت ساختمانی، ۶۴ معدن، و ۲۵۰ شرکت تجاری بود. (رجوع کنید به <https://www.ifmat.org/bonyad-mostazafan-report/>).^{۲۴} در سال ۱۹۸۹، بنیاد بیش از ۸۰۰ شرکت و موسسه مالی داشت. همه‌ی این شرکت‌ها مصادره شده بودند.

بسیاری از این شرکت‌ها ورشکسته بودند، اما ظاهراً به بهانه‌های مختلف خیریه‌ای، به ویژه ایجاد شغل برای طرفداران رژیم، به کار خود ادامه دادند. اگر چه از نظر مالی ورشکسته بودند، این شرکت‌های ورشکسته فرصت رانت‌طلبی را فراهم کردند زیرا می‌توانستند به اعتبارات بانکی ترجیحی و ارز ثابت با نرخ ارز دولتی به دلیل موقعیت ممتاز خود به عنوان شرکت متعلق به بنیاد دسترسی داشته باشند (Encyclopedia Iranica, 1987, pp. 360-61; Maloney, 2000, pp. 151-152; Saeidi, 2004, pp. 276-285; Vahabi, 2015a, pp. 488-490). افشای بسیاری از پرونده‌های فساد مالی رسواکننده در بنیاد منجر به تعطیلی بسیاری از شرکت‌ها شد. هرچند، تا پایان دهه ۱۹۹۰، تعداد شرکت‌ها و کارخانه‌های تحت مالکیت بنیاد به ۴۰۰ کاهش یافت (Klebnikov, 2003; Katzman, 2006). زمانی که محمد فروزنده در ژوئیه ۱۹۹۹ به عنوان رئیس بنیاد جایگزین محسن رفیق‌دوست شد، اعلام کرد که ۸۰ درصد از ۳۵۰ شرکت آن زیان‌آور هستند (Saeidi, 2004, pp. 495-98). در حالی که تعداد شرکت‌های بنیاد در طول زمان متفاوت بود، بنیاد بزرگترین هلدینگ بخش غیردولتی در اقتصاد ایران را تشکیل می‌داد و از نظر اندازه، پس از شرکت ملی نفت ایران، در رتبه‌ی دوم بود (Smith, 1997; Maloney, 2000). بر اساس یک برآورد، بنیاد بزرگترین شرکت هلدینگ در خاورمیانه و نیروی کار آن بیش از ۲۰۰/۰۰۰ کارمند بود (GlobalSecurity.org, 7 September 2011).

^{۲۳} بنیاد مستضعفان و جانبازان به بنیاد مستضعفان تغییر نام داد و ساختار تازه‌ای به نام بنیاد جانبازان ایجاد شد. ما برای یگانگی در منابع خود در فصول مختلف از بنیاد مستضعفان و جانبازان (BMJ) استفاده می‌کنیم. (در ترجمه‌ی فارسی، از بنیاد برای اختصار استفاده خواهیم کرد. (مترجم)).

^{۲۴} همین ارقام نیز از سوی ابراهامیان گزارش شده است (2008, p. 178).

دارایی‌ها و درآمدهای بنیاد خزانه‌ی عمومی مسلمانان (*بیت المال*) را تامین نمی‌کند، بلکه خزانه‌ی امام (*بیت الامام*) را فراهم می‌کند. این اساس یک سیستم خزانه‌داری "عمومی" موازی است که یکی متعلق به ولی فقیه و دیگری متعلق به همه‌ی مسلمانان یا "مردم" است. اولی فقط به ولی فقیه پاسخگو است و از معافیت‌های مالیاتی سود می‌برد زیرا بنیادها ظاهراً سازمان‌های "خیریه" (غیرانتفاعی) اسلامی هستند (IMF Staff Country Report, 1998, p. 26). آنها همچنین از اعتبارات بانکی ترجیحی، یارانه‌ها و "بازتوزیع شبه‌بودجه‌ای" ویژه‌ای برخوردار می‌شوند (Coville, 2002; Vahabi & Coville, 2017).

بنیاد تنها موسسه‌ی خیریه اسلامی تحت نظارت مستقیم مقام معظم رهبری نیست. برخی از آنها حتی قبل از انقلاب ۱۹۷۹ و بسیاری دیگر، پس از انقلاب وجود داشتند. به عنوان مثال، کمیته امداد امام خمینی ریشه در ایران قبل از انقلاب داشت، سازمانی که طرفداران آیت‌الله خمینی شبکه‌های خیریه‌ی زیرزمینی را برای امدادرسانی به زندانیان سیاسی مسلمان یا روحانی و همین‌طور اقدامات خرابکارانه تامین مالی کردند. در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، کمتر از یک ماه پس از انقلاب، خمینی به طور رسمی کمیته امداد را تأسیس کرد. کمیته امداد همچنین به عنوان شبکه توزیع کمک‌های اولیه‌ی جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران فعالیت می‌کند، جایی که به عنوان نوعی سازمان جهانی برای جلب و گسترش پایگاه اجتماعی در میان جمعیت‌های خارجی و گسترش اسلام سیاسی فعالیت می‌کند. ولی فقیه، با وزارت امور خارجه ایران و دفتر گسترش روابط با ایرانیان خارج از کشور برای هدایت فعالیت‌های خیریه‌ی برون مرزی جمهوری اسلامی ایران، توزیع کمک‌ها از طریق شبکه‌ای از دفاتر داخلی، مراکز توزیع و موسسات آموزشی، هماهنگی می‌کند. کمیته امداد در لبنان، سوریه، افغانستان، آذربایجان، تاجیکستان، عراق، و کومور دفاتری به رفاه، فرهنگ و آموزش اختصاص داده، و علاوه بر این، فعالیت‌های به اصطلاح بشردوستانه را در چین، سرزمین‌های فلسطین، بوسنی، کوزوو، سومالی و سیرالئون انجام می‌دهد.^{۲۵}

برای نام بردن از چند مؤسسه‌ی خیریه‌ی برجسته که پس از انقلاب تأسیس شده‌اند، می‌توان به بنیاد علوی، بنیاد شهید، بنیاد زیارت، بنیاد مسکن، بنیاد پناهندگان جنگی و بنیاد انتشارات امام خمینی اشاره کرد. به گفته‌ی آموزگار (Amuzegar, 1993, p. 100)، آنها مجموعاً بیش از ۴۰۰ هزار نفر را استخدام کردند. مجموع بودجه آنها به اندازه‌ی نیمی از بودجه‌ی دولت مرکزی بود. علاوه بر این، حرم‌های قدیمی امام رضا در مشهد (آستان قدس رضوی)، فاطمه در قم و عبدالعظیم در ری در مجموع بالغ بر ۸ میلیارد دلار املاک و مستغلات داشتند (Abrahamian, 2008, p. 178). آنها دولت‌هایی در درون دولت بودند یا بهتر است بگوییم تیول شخصی روحانیونی که فقط در برابر ولی فقیه پاسخگو بودند. هدف این خیریه‌ها چیست؟

²⁵ <https://www.unitedagainstnucleariran.com/ideological-expansion/imam>

۵-۶ انفال و "دولت رفاه" اسلامی

امام باید از *انفال* برای ایجاد جامعه یا امت خود استفاده کند. او شبان است، بخشنده‌ای که گله مسلمانان را چون "صغیران" هدایت می‌کند. جامعه‌ی مسلمانان به عنوان پیروان امام در یک مرز ملی یا بر اساس تابعیت تعریف نشده است، بلکه متشکل از مسلمانان سراسر جهان است. مسلمان لبنانی یا فرانسوی پیرو امام بخشی از امت است، در حالی که ایرانی نافرمان‌برداری که از امام پیروی نمی‌کند، جزء جامعه نیست. آن طور که توماس مارشال (Marshall, 1963) پیشنهاد کرد، "دولت رفاه" با مرحله پیشرفته‌ی *شهروندی*، به مرحله‌ای پس از دو مرحله‌ی اول شهروندی *حقوقی* و *سیاسی* مطابقت دارد. همانطور که اسپینگ آندرسن (Anderson, 1990, p. 21) به درستی بیان کرد، «شهروندی اجتماعی ایده‌ی محوری دولت رفاه است... فراتر از هر چیز، باید شامل اعطای حقوق اجتماعی باشد». شهروندی اجتماعی در غیاب حاکمیت مردم قابل تصور نیست. از این نظر *انفال* و دولت رفاه در تضاد منطقی با هم قرار دارند.

این آن چیزی نیست که ابراهامیان (Abrahamian, 2009) و هریس (Harris, 2012-2017) درباره‌ی "دولت رفاه" در ایران پس از انقلاب ادعا کرده‌اند. به نظر آنها جمهوری اسلامی ایران نه به دلیل درآمد نفتی، جهت‌گیری ایدئولوژیک و شبکه‌های حامی‌پرور است که ثبات سیاسی دارد، بلکه آن ناشی از انعطاف‌پذیری برنامه‌ی دولت‌سازی است که شامل ایجاد "دولت رفاه" (Abrahamian, 2009) است؛ و این بیان‌گر "سیاست انقلاب اجتماعی" است^{۲۶} (Harris, 2017). ابراهامیان نقش بنیادها را در غارت دولتی کاملاً نادیده می‌گیرد و معتقد است که آنها "دولت‌های کوچک رفاهی" را تشکیل می‌دهند: «برخی از این بنیادها [بنیاد مستضعفین، شهدا، مسکن، علوی و امداد امام خمینی] به طور موثری لابی می‌کنند تا از سهمیه‌های دانشگاهی برای جانبازان جنگ حمایت کنند، و در کنار یکدیگر دستمزد و مزایا نفر از جمله حقوق بازنشستگی، مسکن و بیمه درمانی برای صدها هزار نفر فراهم کنند. به عبارتی دیگر، *آنها دولت‌های رفاهی کوچکی در دولت رفاه بزرگ‌تر هستند*» (Abrahamian, 2009, p. 14) (براکت‌ها و تأکیدات اضافه شده است).

این خط دفاع توجیه‌گرانه از نهادهای جمهوری اسلامی ایران و *انفال* در ابتدا توسط حزب توده ایران (یک حزب کمونیست ایرانی طرفدار شوروی) در دوره‌ی ۱۹۷۹-۱۹۸۸ مطرح شد. این تشکیلات سیاسی، خمینی را به عنوان رهبری مساوات‌طلب و ضدامپریالیست توصیف کرد که برای عدالت اجتماعی و "مسیر توسعه‌ی

^{۲۶} اسکچپول (Skocpol, 1982) در ابتدا انقلاب اسلامی در ایران را "انقلاب اجتماعی" توصیف کرد. این امر نه تنها در هریس (۱۳۹۶) بلکه در کشاورزین (Keshavarzian, 2007, p. 280) نیز تکرار شد. جالب اینجاست که هیچ یک از آنها توضیح ندادند که چگونه یک "انقلاب اجتماعی" می‌تواند مردم را از حاکمیت‌شان خلع ید کند و *ولایت فقیه* را تأسیس کند؟ این ممکن است در مقایسه با شعارهای انقلاب مشروطه در اوایل قرن بیستم "ارتجاعی" یا "ضدانقلابی" توصیف شود. فزون بر این، اگر بتوان بیان انقلاب اجتماعی را به هرگونه "تغییر سریع ساختارهای دولتی و طبقاتی یک کشور، و ایدئولوژی غالب آن" نسبت داد (Skocpol, 1982, p. 265)، در این صورت اسلام سیاسی به همان اندازه حامل یک انقلاب اجتماعی‌ست که فاشیسم.

غیرسرمایه‌داری" مبارزه می‌کند. آنها خود را "پیروان خط امام" می‌دانستند. دستگیری رهبری حزب توده و اعدام بسیاری از مبارزان و رهبران آن حزب در سال ۱۳۶۷ این خط سیاسی را بی اعتبار کرد. با این حال، نگرش توجیه‌گراانه به رژیم اسلامی در میان گرایشی در روشنفکران چپ، تحت لوای عدالت اجتماعی به وجود آمد.

در دوره‌ی اخیر، کیوان هریس جمهوری اسلامی ایران را "دولت رفاه شهدا" توصیف کرد (Harris, 2012) و بر رانت‌خواری به مثابه تبیین نظری فعالیت‌های آن کاملاً دست رد زد. توضیح او بر واکنش حمایتی پولانی‌گرا (Polanyi) در برابر سرمایه‌داری مدرن تأکید داشت که اقتصاد را از طریق "انقلاب اجتماعی" در جامعه حک می‌کند. دیدگاه هریس در مورد حمایت اجتماعی، اساساً دو واقعیت مهم را که پیروان بر آنها تأکید کرده است، رد می‌کند.

نخست، سیستم‌های حمایت اجتماعی به‌طور برون‌زاد به نظام سرمایه‌داری مدرن تحمیل نمی‌شوند؛ آنها بخش بنیادینی از سرمایه‌داری مدرن هستند. همان‌طور که پیروان به شیوه‌ی متقاعدکننده‌ای استدلال کرد، محدودیت‌های مطالعات سنتی در مورد دولت رفاه شامل نادیده گرفتن نقش کارفرمایان در شکل‌دهی و باز شکل‌دهی سیاست‌های اجتماعی است. بیشتر کارهای مربوط به سیاست‌گذاری در سیاست اجتماعی با این فرض (اغلب ضمنی) پیش رفته است که «کارفرمایان در همه جا و همیشه به سادگی با هرگونه گسترش دولت رفاه مخالف بودند، و امروز آن کارفرمایان اگر فقط می‌توانستند، آن را به طور کامل نابود می‌کردند» (2000a, p. 795). برخلاف دیدگاه پولانی، دولت رفاه مترادف فرآیند "کالا زدایی" نیست. در مورد دولت به اصطلاح رفاه "شهدا"، ظهور چنین رژیمی پیش از جنگ هشت ساله با عراق بود. ارتباط نزدیکی با متوقف کردن "انقلاب اجتماعی" یا خاتمه دادن به کمیته‌های اعتصاب کارگران و مداخله آنها در مدیریت و کنترل تولید داشت. سیاست‌های رفاهی خمینی برای شهدای انقلاب و *مستضعفان* را باید در چارچوب روابط خاص کارگر و کارفرما در بنگاه‌داری (corporatism) اسلامی ارزیابی کرد. سیستم رفاهی موسوم به شهدا وسیله‌ای برای محافظت از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در برابر تهدید یک انقلاب اجتماعی بود که به شکلی خودانگیخته در جنبش‌های کارگری طی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ توسعه یافت (برای بحث مفصل، مراجعه کنید به فصل ۷، بخش ۷). در حالی که بنگاه‌داری سنتی نتوانست از منافع کارفرمایان پس از انقلاب محافظت کند، بنگاه‌داری اسلامی باید خلاء را برای حفظ منافع کارفرمایان پر می‌کرد.

دوم، پژوهش سنتی در مورد دولت رفاه اغلب اهمیت دموکراسی سیاسی را در تحلیل حمایت اجتماعی نادیده می‌گرفت. پیروان (۱۹۹۶، ۲۰۰۰) استدلال کرد که "احزاب سیاسی مهم بودند" و نشان داد که دموکراسی سیاسی کلید توسعه حمایت اجتماعی است. در برداشت هریس، حاکمیت مردم و *بیش از آن* (*a fortiori*)، دموکراسی سیاسی، در بحث در مورد دولت رفاه کاملاً نادیده گرفته می‌شود.

در حالی که من کاملاً با هریس موافقم که ایجاد مجموعه‌ای از سازمان‌های خیریه اسلامی به ثبات سیاسی رژیم کمک کرده است، به نظر می‌رسد که نگرش اعتدالی وی نسبت به جمهوری اسلامی ایران با شواهد نظری و تجربی تأیید نمی‌شود. از منظر تئوریک، هریس در تمام آثار خود *انفال* را کاملاً نادیده می‌گیرد. این امر به وضوح به

راهبرد تحقیقاتی او برای سکوت در قبال موضوع حساس سیاسی ولی فقیه مربوط می‌شود.^{۲۷} البته تا زمانی که *انفال* مورد توجه قرار نگیرد، تبیین نظری بر پایه‌ی شبکه‌های رانت‌خواری، جهت‌گیری مذهبی و شبکه‌های حامی‌پرور البته که نامربوط خواهد بود! اما اگر این نهاد اصلی از نظر پنهان گردد، چگونه می‌توان *نهادهای موازی* در امور مالی‌هی عمومی را از منظر تئوریک توضیح داد؟

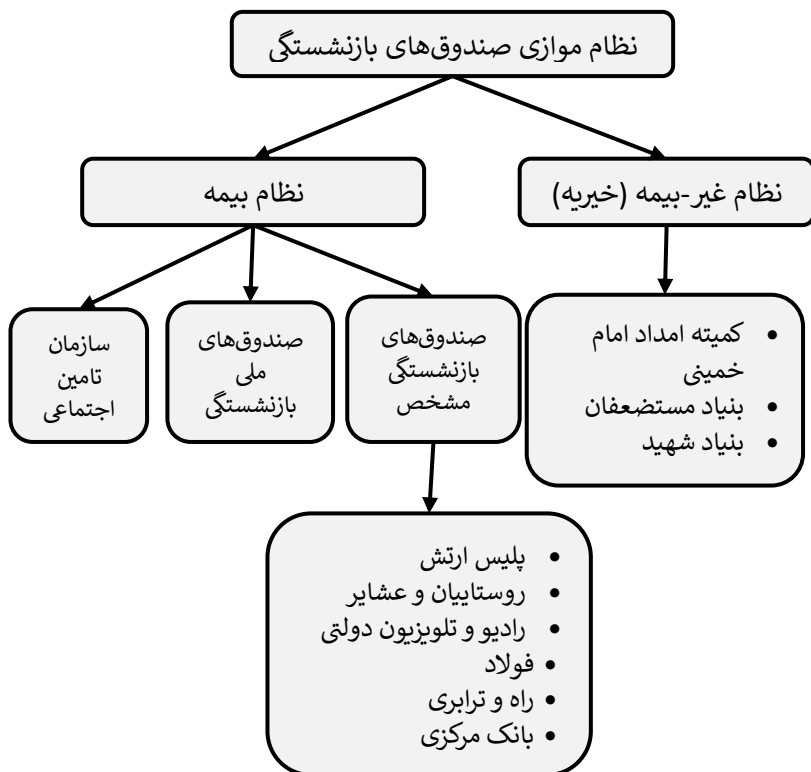
از نگاهی تجربی، نهادهای حاکمیت اسلامی نه تنها در "دولت‌سازی" نقش داشتند، بلکه دارایی‌ها و منابع رسمی دولت را نیز طعمه می‌کردند. بدهی‌های کلان دولت و نیز بدهی‌های رسمی تامین اجتماعی، بانک‌های تجاری و سیستم آموزشی دولتی، به طور علی به افزایش سهم اقتصادی دارایی‌های غول پیکر *انفال* و سپاه و همچنین پیوندها و شبکه‌های نهادهای آنها از جمله وقف، موسسات خیریه اسلامی متنوع، بانک‌های اسلامی، تبلیغات اسلامی، فیلم‌سازی اسلامی، حوزه‌های علمیه و مؤسسات انتشاراتی مربوط می‌شود. این هلدینگ‌ها بدون هیچ حسابرسی عمومی، هیچ بازرسی یا کنترل دولتی یا پارلمانی بر هزینه‌های خود، بدون سهامداران، و بدون وضعیت حقوقی کاملاً مشخص، به طور مستقل از دولت عمل می‌کنند (Mousavi Nik, 2009, p. 11).

دولت به اصطلاح رفاه شهدا بر اساس غارت سرمایه‌های دولتی و رانت‌خواری بنا شده است. تحت نظر مقام معظم رهبری، نظامی موازی، حمایت اجتماعی مبتنی بر خیریه و مساعدت مؤسسات اقتصادی *انفال* را ارائه می‌کند. بر این اساس، حمایت اجتماعی پس از انقلاب در ایران به دو نظام موازی مجزا تقسیم می‌شود: نظام بیمه رسمی دولتی و مؤسسه خیریه اسلامی غیربیمه‌ای موازی. این دومی در برابر قوای مجریه و پارلمانی دولتی پاسخگو نبوده و منحصرأ تحت نظارت مقام معظم رهبری است. هلدینگ‌های *انفال* منابع مالی آن را تامین و خرانه‌داری "عمومی" موازی، یا به عبارتی دقیق‌تر، خرانه‌داری شخصی امام را ایجاد می‌کنند.

نظام رسمی تامین اجتماعی در آستانه ورشکستگی است (۱۶ صندوق بازنشستگی از ۱۷ صندوق، ورشکسته هستند) و با بدهی‌های کلان دست و پنجه نرم می‌کند (Radio Zamaneh, 12 April 2022).^{۲۸} این دو سیستم موازی روابط متناقض و نه مکمل با یکدیگر دارند. در حالی که دولت به شدت به سیستم رسمی تامین اجتماعی بدهکار است و قدرت کنترل مؤسسات خیریه اسلامی را ندارد، قرار است به خیریه‌های اسلامی "کمک" مالی کند. بودجه سالانه دولت منابع مالی به این "مؤسسات خیریه" اختصاص می‌دهد. تصویر ۱-۶ نظام موازی صندوق‌های بازنشستگی در ایران را نشان می‌دهد.

^{۲۷} این سکوت در مقاله‌ی او در خصوص ظهور دولت پیمانکار در ایران (Harris, 2013) نیز وجود دارد که در آن فقط یکی دو بار به ولی فقیه به خاطر فرمان خصوصی سازی ۲۰۰۶ استناد شده است (p. 55, 46). گویا ولی فقیه هیچ نقشی در شکل دادن به سیاست "شبه‌خصوصی سازی" یا مبارزات بین جناحی برای انتقال دارایی‌های دولتی به بخش به اصطلاح شبه‌دولتی نداشته است.

^{۲۸} رجوع کنید به . <https://www.radiozamaneh.com/711417> برگرفته در ۱۲ آوریل ۲۰۲۲.



تصویر ۶-۱: نظام موازی صندوق‌های بازنشستگی در ایران پس‌انقلاب

بحران بزرگ کل تامین اجتماعی ناشی از همین نظام موازی است و تمامی تلاش‌ها برای "هماهنگی و تامین نظام جامع تامین اجتماعی یکپارچه" در دوره ریاست جمهوری خاتمی و سپس رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال ۲۰۱۳، به دلیل عدم امکان آوردن دو سیستم موازی تحت یک نظام واحد حکومت‌داری و هماهنگی، ناکام مانده است. همه‌ی ذی‌نفعان خیریه‌های اسلامی، هرگونه کنترل از سوی مقامات دولت رسمی بر فعالیت‌های رانت‌طلبانه و سهم عظیم‌شان از منابع دولتی را دفع می‌کنند. فرمان اخیر رهبر معظم در آوریل ۲۰۲۲ نیز ساختار بنیادین نظام را دست نخورده حفظ کرد. نتیجه‌ی نیازی به توضیح ندارد: بدهی دولت به صندوق‌های تامین اجتماعی ملی بالغ بر ۴۰۰ تریلیون تومان (۲۰ میلیارد دلار آمریکا) است (رجوع کنید به *رادیو زمانه*، ۱۲ آوریل ۲۰۲۲).

به دلیل عدم پاسخگویی و عدم شفافیت کامل فعالیت‌های آن، فساد گسترده (شاهد تجربی برجسته‌ای از فعالیت‌های رانت‌خواری) در بنیاد و شاخه‌های مختلف آن به طور مکرر گزارش شده است. یکی از موارد مهمی که در سطح بین‌المللی بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات داشت، برادران رفیق‌دوست و بسیاری دیگر از مدیران بنیاد بود. این افشاگری‌ها پس از تحقیق و تفحص مجلس در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ به

ریاست علی موحدی ساوچی، نماینده اصولگرای مجلس صورت گرفت. در حالی که جزئیات گزارش مجلس هرگز به صورت علنی اعلام نشد، روزنامه‌نگاران می‌توانستند به اطلاعاتی دسترسی داشته باشند که بر اساس آن تحقیقات پارلمانی پرونده‌های فساد متعددی از جمله شکست‌های جدی در فعالیت‌های خیریه بنیاد به نمایندگی از جانبازان، فروش‌های غیرقانونی، و انتقال اموال را کشف کرده است. (The Economist, ep 25, 1993; The New York Times, Jan 8, 1995; Financial Times, Jul 17, 1997; Saeidi, 2004, pp. 495-98; Maloney, 2015, pp. 242-243). این باعث شد که در ژوئیه ۱۹۹۹، محسن رفیق‌دوست^{۲۹} یکی از بنیانگذاران سپاه توسط محمد فروزنده وزیر سابق دفاع جایگزین شود.

همچنین دارایی‌های بنیاد همواره به عنوان منبعی معتبر در راستای ملاحظات راهبردی سیاسی و نظامی نظام اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. من دو مثال می‌آورم. اولین آن "بنیاد ۱۵ خرداد" است، یک بنیاد خیریه اسلامی که دفتر تکمیلی بنیاد شهید و امور ایثارگران بوده است. این بنیاد همچنین از مالیات معاف است و یارانه‌های هنگفتی از رژیم دریافت می‌کند، در حالی که به فقرا خیریه‌ی محدود و ناکافی ارائه می‌دهد. این بنیاد به ویژه در افزایش ۵۰۰ هزار دلار جایزه‌ای که برای قتل سلمان رشدی، نویسنده بریتانیایی در نظر گرفته بود، نقش فعالی بازی کرد. جایزه‌ای که پس از اعتراضات در سراسر جهان به اتهام توهین به پیامبر اسلام، از ۲/۸ میلیون دلار به ۳/۳ میلیون دلار افزایش یافت. بنا بر گزارش‌ها، بنیاد ۱۵ خرداد به هر کسی که به فتوای رهبر فقید ایران در ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ که خواستار مرگ رشدی نویسنده "آیات شیطانی" شده بود، عمل کند، پاداش بیشتری می‌دهد، چرا که این کتاب برای مسلمانان کفر تلقی می‌شد.

مثال دوم مربوط به ارتباطات سازمانی بین سپاه پاسداران و بنیاد در زمان هدایت رفیق‌دوست است که موید دخالت قابل توجه بنیاد در تهیه و تولید سلاح است: «حضور شدید بنیاد در معادن مشروع و تولید مواد شیمیایی، ظاهراً کارخانه‌های تسلیحات شیمیایی سپاه را استتار کرده است. علاوه بر این، منابع اطلاعاتی آلمان ادعا می‌کنند که بنیاد از شبکه‌ای از شرکت‌های ساختگی برای به دست آوردن ورودی‌ها برای صنایع دفاعی سپاه، از جمله تسلیحات بیولوژیکی، شیمیایی، هسته‌ای و همچنین توسعه موشکی آن استفاده کرده است. علاوه بر این، ظاهراً این بنیاد درگیر فعالیت‌های بین‌المللی‌ای است که از تعریف سنتی تجارت تخطی می‌کند - بنیاد، که معمولاً به عنوان یاور سخاوتمند و حامی سیاسی فعال سازمان تروریستی لبنان، حزب‌الله نامیده می‌شود. ... علاوه بر این، کنترل دولت بر بخش صنعتی به این معنی بود که "بورژوازی تجاری به فعال‌ترین جناح طبقه حاکم تبدیل شد". این البته نشان‌دهنده‌ی پیوند نیرومند دیگری بین بازار و بنیادهاست: آنها "تنها برنده‌گان" در تاریخ کم‌رنگ اقتصادی جمهوری اسلامی هستند» (Maloney, 2000, pp. 159-160).

^{۲۹} رفیق‌دوست به عنوان راننده‌ی آیت‌الله روح‌الله خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، از فرودگاه بین‌المللی تهران تا محل سکونتش در ۱ فوریه ۱۹۷۹، زمانی که پیروزمندانه پس از ۱۴ سال تبعید با پرواز ایرفرانس از پاریس به تهران بازگشت، شناخته می‌شود. وی همچنین از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹ وزیر سپاه بود.

قابل ذکر است که سپاه طی سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ فعالیت اقتصادی گسترده‌ای نداشته است. سپاه پس از پایان جنگ و به ویژه از دوره‌ی اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۹۹۳-۱۹۸۹) به فعالیت‌های اقتصادی پرداخت. بنابراین اتحاد بنیادها با سپاه در آن زمان بر مبنای اقتصادی نبود و نمی‌توانست به شدت "درجه" یا سرعت پیشروی *انفال* را در عرصه‌ی اقتصادی افزایش دهد.

در مجموع، اگرچه بنیادها به‌عنوان مؤسسات خیریه اسلامی عمل می‌کنند تا ارتباط حامی‌پرور با پایگاه اجتماعی خود را تضمین کنند، اما اصولاً سازمان‌هایی هستند که اموال عمومی را برای مالکیت انحصاری ولی فقیه و به خاطر قدرت و ثبات سیاسی آن تصاحب می‌کنند.

۶-۶ گسترش انفال و فاز اول و بانک‌های اسلامی

پیشروی *انفال* در مرحله اول (۱۹۷۹-۱۹۸۹) عمدتاً از طریق خیریه‌های اسلامی بود. بانک‌های اسلامی در مرحله دوم (۲۰۰۵-۱۹۸۹) و سوم (اکنون-۲۰۰۶) پیشروی *انفال*، توسعه یافتند.

صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی، قبل از تولد بانک‌های اسلامی، مدت‌ها پیش از انقلاب در دهه شصت وجود داشتند. اغلب به عنوان ابتکار مشترک روحانیونی مانند محمد بهشتی و بازرگانان سنتی ایرانی (بازاری) مانند میرمحمد صادق به وجود آمدند تا با مساعدت متقابل و فعالیت‌های فرهنگی، نفوذ اسلام سیاسی را به تدریج گسترش دهند.

در آستانه‌ی انقلاب ۱۹۷۹ تعداد صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی ۲۰۰ صندوق بود. این تعداد دو سال بعد چهار برابر شد و در سال ۱۹۸۱ به ۴۰۰ رسید. افزایش دائمی در جدول ۶-۱ نشان داده شده است.

جدول ۶-۱: تعداد صندوق‌های قرض‌الحسنه (۱۹۷۹-۲۰۱۴)

سال	تعداد صندوق‌ها	مرحله پیشروی انفال
۱۹۷۹	۲۰۰	فاز اول
۱۹۸۱	۸۰۰	
۱۹۸۴	۱۴۰۰	
۱۹۸۵	۱۶۵۰	
۱۹۸۷	۲۲۵۰	
۲۰۰۱	۵۰۰۰	فاز دوم
۲۰۱۴	۷۰۰۰	فاز سوم

منبع: مولف. این جدول بر اساس ارقام احمدی امویی در مورد صندوق‌های قرض‌الحسنه گردآوری شده است (Amooei, 2018, p. 29)

تحول صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی نه تنها کتی بلکه کیفی نیز بود. پیش از انقلاب همچون صندوق‌هایی عمل می‌کردند که به اقشار نیازمند وام‌های کوچک

می‌دادند اما نمی‌توانستند حساب سپرده باز کنند و نقدینگی ایجاد کنند. صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی با توجه به حجم سرمایه خرد و غیربانکی بودن فعالیت‌شان، تحت نظارت بانک مرکزی ایران نبودند. اما از آنجایی که رژیم شاه به شبکه سیاسی‌ای که می‌توانست توسط این صندوق‌ها توسعه یابد حساسیت ویژه‌ای داشت، آنها توسط نیروی پلیس و وزارت کشور کنترل می‌شدند.

با این وجود، وضعیت پسانقلاب به شکل رادیکالی تغییر کرد، زیرا بیشتر این صندوق‌ها متعلق به **بازاری‌های** محافظه‌کار سنتی وابسته به **جمعیت مؤتلفه اسلامی**^{۳۰} بودند که پیش از انقلاب از حامیان خمینی بودند. رهبران این گروه سیاسی از نظر سیاسی و اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران پرنفوذ شدند. به عنوان مثال، هفت روز پس از پیروزی انقلاب، در ۱۸ فوریه ۱۹۷۹، **مؤتلفه** اداره‌ی اتاق بازرگانی را برعهده گرفت. سید علی نقی خاموشی از رهبران مؤتلفه که به حکم خمینی به عنوان اولین رئیس **بنیاد مستضعفان** خدمت کرد، از سال ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۷ رئیس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران شد. او در مصاحبه‌ای با احمدی اموی (2018, p. 36) گفت که محمد بهشتی از ریاست وی بر اتاق بازرگانی حمایت کرده است. میرمحمد صادقی نیز از اعضای عالی‌رتبه‌ی مؤتلفه بود. وی به عنوان بازاری و طرفدار سرسخت خمینی در ایجاد صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی مشارکت فعالی در قبل و بعد از انقلاب داشت. مدت کوتاهی پس از انقلاب وی به مدیریت سازمان جدیدی به نام **سازمان اقتصاد اسلامی** منصوب شد که اولین بانک اسلامی بود و به نوعی به‌مثابه بانک مرکزی صندوق‌های قرض‌الحسنه عمل می‌کرد. ایجاد این سازمان اولین گام در جهت استقرار نظام موازی در بخش بانکداری بود زیرا صندوق‌ها به فعالیت‌هاشان در خارج از حوزه بانک مرکزی ایران ادامه دادند.

همچنین چندین صندوق قرض‌الحسنه‌ی اصلی متعلق به نهادهای اسلامی حاکمیتی از جمله بنیاد مستضعفان (مانند **بانک سینا** که بعدها به هلدینگ مالی و سرمایه‌گذاری **سینا** معروف شد)، سپاه (مانند صندوق قرض‌الحسنه **قوامین**)، و بسیج (مانند صندوق قرض‌الحسنه **بسیجان**)، دیگر تحت کنترل وزارت کشور قرار نداشتند. آنها کاملاً از بازرسی دولت رسمی مستقل شدند و به تدریج به عنوان "بانک" آغاز به فعالیت کردند، به این معنا که سپرده‌های بانکی پذیرفتند، پول چاپ کردند و به افزایش کل نقدینگی پرداختند. اگرچه نهادهای موازی در بخش بانکی بعدها توسعه یافتند، اما منشأ آن را باید در دوران خمینی در جریان ملی شدن بانک‌ها و شرکت‌های بیمه داخلی توسط دولت موقت مهدی بازرگان جستجو کرد. علی اکبر معین‌فر (۲۰۱۴) اولین وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ای طولانی با مجله‌ی اقتصادی **تجارت فردا**

^{۳۰} مؤتلفه به جمعیت مؤتلفه اسلامی یا حزب مؤتلفه اسلامی اشاره دارد که قدمت آن به سال ۱۹۶۳ بازمی‌گردد، زمانی که تعداد انگشت‌شماری مردان خرده‌بورژوا و بازاری انجمنی برای دفاع از بنیادگرایی اسلامی تشکیل دادند. تقریباً همه‌ی اعضای این گروه کوچک به دلیل مخالفت با رژیم شاه و حمایت از آیت‌الله خمینی چند سال پیش از انقلاب دستگیر و زندانی شدند. بعدها بسیاری از آنها به حزب جمهوری اسلامی پیوستند و در دولت‌های پسانقلاب مناصب بالایی داشتند و نقش‌های مهمی در اقتصاد کشور ایفا کردند. پس از سقوط حزب جمهوری اسلامی، این گروه خود را به عنوان یک انجمن مستقل احیا کرد. مؤتلفه نماینده‌ی نسل قدیمی‌تر بنیادگرایان اسلامی و یکی از ارکان اصلی جناح محافظه‌کار جمهوری اسلامی ایران است.

گزارش داد که علی‌رغم قانون ملی شدن بانک‌ها، خمینی تصمیم گرفت برای بانک اسلامی استثنای قائل شود. وی در آوریل ۱۹۷۹ فرمان تأسیس بانک اسلامی ایران را صادر کرد که بازگان و چند تن از اعضای دولت موقت از جمله بنی‌صدر وزیر دارایی از این بانک حمایت نکردند. معین‌فر نیز با این استدلال که این تصمیم منشأ نهادهای موازی در بخش بانکی است، به مخالفان پیوست. پس از فرمان خمینی، اساسنامه بانک اسلامی برای تصویب به بانک مرکزی و "شورای پول و اعتبار" ارائه شد. شورا در ۹ ماه مه ۱۹۷۹ این اساسنامه را تصویب کرد. سرانجام، دولت موقت موافقت کرد که بانک اسلامی به یک شرط وجود داشته باشد: عبارت "بانک" باید با "سازمان" جایگزین شود. بدین ترتیب بانک اسلامی این بار با عنوان "**سازمان اقتصاد اسلامی**"، دوباره غسل تعمید داده شد.

در حالی که دولت موقت در برابر نام‌گذاری صریح بانک اسلامی مقاومت کرد، در اوایل انقلاب با تخطی از قانون ملی شدن همه‌ی بانک‌ها، بانک اسلامی متولد شد. بر همین اساس، بنیاد بانک اسلامی خود را داشت که می‌توانست نقدینگی ایجاد کند و بدون آن که زیر نظر بانک مرکزی ایران باشد، دسته چک صادر کند. این نکته از سوی دو مرجع رسمی بنیاد از سال ۱۹۸۹، یعنی مظاهری و شهسوار خجسته تأیید شده است: «شاید بتوان گفت که اولین بانک خصوصی پس از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران در بنیاد ایجاد شد. اگرچه این بانک تحت نظارت بانک مرکزی نبود، ما کوشیدیم تا قوانین کلی بانک مرکزی را رعایت کنیم. اما از آنجایی که قانونی برای حمایت از تأسیس بانک‌های خصوصی یا موسسات اعتباری خصوصی مالی وجود نداشت، نمی‌توانستیم اقدام به داشتن سپرده‌های قانونی اقدام کنیم. دسته چک‌هایی که صادر می‌شد فقط به عنوان دستور پرداخت در موسسات مالی و اعتباری بنیاد قابل استفاده بود» (Ahmadi Amooei, 2018, p. 87 پرانتزها اضافه شده‌اند).

آیا می‌توان بانک‌های اسلامی را اولین بانک‌های خصوصی در جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت؟ وقتی که شواهد تجربی به وضوح رابطه‌ی آنها را با نهادهای حاکمیتی نشان می‌دهد، برچسب زدن بانک‌های خصوصی به آنها بلکه یک شوخی فریب‌آمیز باشد.

با پیروی از اقتصاد کلان متعارف، بسیاری از اقتصاددانان ایرانی (Nili & Associates, 2015; Nili 2017)^{۳۱} بدون آن که با جدیت به این نظام بانکی موازی بپردازند به کرات بر "استقلال بانک مرکزی ایران" جهت کنترل نقدینگی فزاینده پیشنهاد داده‌اند. در واقع بانک مرکزی هیچگونه اختیار بازرسی بر بانک‌های اسلامی را ندارد، و با استقلال بانک مرکزی نمی‌توان جلوی تولید نقدینگی را گرفت. در حالی که بانک‌های اسلامی در بحبوحه‌ی ملی شدن متولد شدند، به‌ویژه با احکام در مورد بانک‌های اسلامی و اصل ۴۴ قانون اساسی توسعه یافتند. این موضوع را در مرحله‌ی دوم انفال ببیشتر بررسی خواهیم کرد.

^{۳۱} مسعود نیلی یکی از مشاوران ارشد اقتصادی رئیس‌جمهور حسن روحانی بوده است. او استقلال بانک مرکزی ایران را از سال ۲۰۱۳ و اخیراً در سال ۲۰۱۷ توصیه کرده است. (رجوع کنید به سایت گروه آگاه: <http://agahgroup.com/necessity-cbi-independence/> برگرفته در ۱ دسامبر ۲۰۲۱)

برای جمع‌بندی مرحله‌ی نخست *انفال*، جدول ۶-۲ وضعیت حقوقی *انفال*، حوزه‌ی آن، مجرای پیشروی و سرعت پیشروی آن را با توجه به اتحاد ائتلافی آن در هر مرحله ("درجه" بر اساس استعاره‌ی سرطان) خلاصه می‌کند.

جدول ۶-۲ مرحله نخست *انفال* (۱۹۷۹-۱۹۸۹)

وضعیت حقوقی	حوزه <i>انفال</i>	مجرای پیشروی	سرعت پیشروی
اصل ۴۵: جدایی ناپذیری <i>انفال</i> از اموال دولتی (تز وحدث)	مصادره‌ی اموال شاه فقید و ۵۳ صنعتگر و سرمایه‌گذار	هلدینگ عظیم بنیاد و خیریه‌های اسلامی برای حمایت اجتماعی	پایین

منبع: مولف

طبق اصل ۴۵ *انفال* از نظر حقوقی با بخش دولتی یک کاسه شد درحالی که در عمل، مستقل از بخش دولتی، تحت سرپرستی ولی فقیه نگهداری شد و نهادهای موازی ایجاد کرد. مجرای اصلی پیشروی، بنیاد و موسسات خیریه‌ی اسلامی بود. بانک‌های اسلامی در این مرحله نوپا و نادر بودند؛ صرفاً نقشی حاشیه‌ای در پیشروی *انفال* داشتند. سرعت پیشروی علی‌رغم اتحاد *انفال* با سپاه پایین بود، زیرا سپاه در فعالیت‌های اقتصادی شرکت گسترده نداشت. اتحاد آنها بیشتر بر پایه‌های سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک استوار بود. در این مرحله‌ی اولیه، اقتصاد *انفال* از طریق خیریه‌های اسلامی در روابط اجتماعی تعبیه شد. اکنون فاز دوم *انفال* را مطالعه می‌کنیم.

۶-۷ *انفال* و دوران انتقالی (۲۰۰۵-۱۹۸۹)

روح‌الله خمینی، اولین ولی فقیه جمهوری اسلامی ایران، پس از پذیرش آتش‌بس با دولت عراق برای پایان دادن به جنگ هشت ساله، در ۴ ژوئن ۱۹۸۹ درگذشت، زمانی که نیروهای نظامی ایران در آستانه‌ی فروپاشی او را ناگزیر به "نوشیدن زهر"^{۳۲} کردند- و این طوری بود که خود به استعاره به آتش‌بس اشاره کرده بود.

از دیدگاه رهبری آینده، آسیب‌پذیری وضعیت سیاسی هرگز تا این اندازه بحرانی نبود. در سال ۱۹۸۸ تولید سرانه‌ی ناخالص داخلی ایران نزدیک ۵۴ درصد از سطح خود در سال ۱۹۷۶ بود. جنگ درآمد سرانه را ۴۵ درصد کاهش داده بود، تورم به ۲۹ درصد نزدیک شده و خسارت مستقیم و غیرمستقیم جنگی به حوالی یک تریلیون دلار رسیده بود (Maloney, 2015, pp. 194-195). همان‌طور که *لس‌انجلس تایمز* نوشت: «خمینی از بسیاری جهات نمی‌توانست در زمان بدتری بمیرد. اوضاع به دلیل رایزنی‌های کنونی در مورد اصلاحات قانون اساسی که نهایی نشده است و به تأیید رسمی خمینی نیاز داشت، پیچیده شده است. بدون جانشینی مشخص و بدون توافق نهایی در مورد

^{۳۲} خمینی پذیرش آتش‌بس را این‌گونه توصیف کرد: «من باز می‌گویم که قبول این مسئله (آتش‌بس) برای من از زهر کشنده‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم» (Khomeini, cited in Moin, 1999, p. 269, پرناتز اضافه شده است).

اصلاحات، حکومت دینی با یک دوره‌ی بسیار ناپایدار مواجه است» (Schanche, 1989).^{۳۳}

در واقع خمینی جانشین خود آیت‌الله حسینعلی منتظری را زمانی که او دستور قتل‌عام زندانیان سیاسی را در تابستان ۱۹۸۸ به چالش کشیده بود، در بهار برکنار کرده بود.^{۳۴} جانشینی خمینی برای همه‌ی جناح‌های سیاسی چالش بزرگی بود. زمان مرگ وی، خامنه‌ای، ولی فقیه کنونی، رئیس‌جمهور بود و هاشمی رفسنجانی رئیس‌مجلس. هیچ‌یک از آنها به اندازه‌ی کافی اعتبار مذهبی نداشتند تا به تنهایی ردای "ولایت فقیه" را به ارث ببرند. علاوه بر این، هیچ‌یک از فقهای برجسته‌ی شیعه از کاریزما و محبوبیت خمینی برخوردار نبودند. گویا تمایلی برای پر کردن خلاء سیاسی جانشینی خمینی با معرفی روحانی برجسته‌ای مانند محمدرضا گلپایگانی یا با ایجاد شورای فقها وجود داشت. هرچند، ائتلاف سه‌گانه‌ای متشکل از علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای و احمد خمینی^{۳۵} که فعالانه در برکناری آیت‌الله حسین علی منتظری به عنوان جانشین خمینی مشارکت کرده بود، سناریو را تغییر داد.

زمانی که ۶۰ نفر اعضای مجلس خبرگان، نهاد رسمی برای انتخاب جانشین امام، در سال ۱۹۸۹ گرد هم آمدند، هاشمی رفسنجانی سناریویی را تنظیم کرد که بر اساس آن خمینی در گفتگوی شخصی با او و پسرش، از خامنه‌ای به عنوان جانشین بالقوه‌ی خود نام برده بود. خامنه‌ای با آگاهی از اعتبار ضعیف مذهبی خود در مقایسه با دیگر فقیهان برجسته، به مجلس در مورد نامزدی خود به عنوان جانشین خمینی هشدار داد و پیشبینی کرد که روحانیت شیعه رهبری او را نخواهند پذیرفت.^{۳۶} در نهایت، هنگامی که آراء به صندوق ریخته شد، تنها ۱۴ نفر از اعضای مجلس علیه نامزدی او به عنوان ولی فقیه رای منفی دادند (برای روایت رسمی از روند جانشینی، رجوع کنید به جبرائیلی (Jebayli, 2008)).

در ماه اوت همان سال، هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس‌جمهور جایگزین خامنه‌ای انتخاب شد. بنابراین، در حالی که خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه، در معرض رقابت و مقابله‌جویی بود، هاشمی رفسنجانی بسان رئیس‌جمهوری مقتدر انتخاب شد.^{۳۷} ۱۶ سال

^{۳۳} ما از روز درگذشت او اطلاع دقیقی نداریم زیرا رهبران جمهوری اسلامی تمامی اطلاعیه‌های عمومی را کنترل می‌کردند تا از هرگونه بحران سیاسی اجتناب کنند.

^{۳۴} برای تاریخ این قتل‌عام به عنوان جنایت علیه بشریت، رجوع کنید به ناصر مهاجر (Mohajer, 2020).
^{۳۵} احمد خمینی پسر خمینی بود که از خامنه‌ای برای جانشینی پدرش حمایت کرد تا بخشی از حلقه‌ی رهبری باشد. اما وی در دوران رهبری خامنه‌ای به تدریج از سمت‌های خود برکنار شد و در ۱۶ مارس ۱۹۹۵ سن ۴۹ سالگی به دلایل نامعلومی مرد.

^{۳۶} فیلم سخنرانی خامنه‌ای در مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۹۸۹ را در پی‌ی سی فارسی در ۳ ژوئن ۲۰۲۰ ببینید.

<https://www.bbc.com/persian/iran-52913328>

^{۳۷} هاشمی رفسنجانی تقریباً بدون رقیب در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد. شورای نگهبان از میان هشت نامزد دیگری که با رفسنجانی رقابت می‌کردند تنها یک نفر را تأیید کرد. او عباس شیبانی وزیر سابق کشاورزی بود که به نقل از *رویترز* صرفاً «نامی برای پر کردن برگیه‌ی رأی بود» (Hall, 1989). مالونی پیروزی رفسنجانی را این‌گونه توصیف کرد: «رفسنجانی با چنان سهولتی به ریاست‌جمهوری رسید که اختلافات جناحی دهه‌ی گذشته را زدود. در ابتدا، موقعیت جدید او حسادت‌برانگیز به نظر می‌رسید. بازنگری‌های

طول کشید تا رهبر اعظم جدید برای تثبیت قدرت خویش بتواند جناح‌های عمل‌گرا و به اصطلاح اصلاح طلب حکومت را منزوی کند. منظور من از "دوره‌ی گذار (۱۹۸۹-۲۰۰۵)" دوره‌ای است که باید شأن و مقام ولی فقیه تثبیت دوباره می‌شد. تغییرات عمده‌ی نهادی که در این میان رخ داد باید به‌طور مختصر برجسته گردد تا پس‌زمینه‌ای که **انفال** در این دوره‌ی انتقالی مهیا کرد روشن شود.

نامزدی خامنه‌ای تغییر بزرگی را رقم زد: غلبه‌ی ملاحظات "سیاسی" بر اعتبار "مذهبی". این مرتبه‌ی مذهبی خامنه‌ای در سلسله مراتب سنتی شیعیان نبود، بلکه موقعیت او در رقابت‌های سیاسی بین جناحی بود که صعود او را به مقام ولی فقیه تعیین کرد. انقلاب، روحانیت را به قله‌ی قدرت سیاسی آورد تا سلسله مراتب سنتی خود را توسط نهادهای جدیدی که با پیروزی آن متولد شده بود، سرنگون کند. تصرف قدرت توسط روحانیت شیعه، حوزه‌های علمیه را به سوی تمرکز زیر فقهای حاکم سوق داد.

از نظر تاریخی، این امر ابتدا در عصر صفوی با اعلام تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب دولتی اتفاق افتاد که تأسیس نهادهای مذهبی دولتی را به یک ضرورت تبدیل کرد. رهبر این نهادها **صدر** نام گرفت، مسئولیتی که پیش از این در سنت ایرانیان اهل سنت ایجاد شده بود (Floor, 2001). مسأله‌ی کلی مشروعیت قدرت سیاسی و هدایت معنوی جامعه‌ی مومنان در غیبت امام دوازدهم نقش به تدریج فزاینده‌ای را برای علما به همراه داشت که عملاً اختیارات امام غایب را به دست گرفتند. علما همواره کوشیده‌اند استقلال خود را از تأثیر تمرکزکننده‌ی دولت حفظ کنند. **اجتهاد**، یا استدلال مستقل، در میان هیأت علما به دلیل کثرت فقیهان شیعه که تابع عقلانیت دولت متمرکز نبودند، می‌توانست زنده بماند. هر فقیه برجسته به عنوان مرجع تقلید، به واسطه‌ی کمک‌های مالی داوطلبانه‌ی پیروانش از استقلال مالی نیز برخوردار بود.

با استقرار حکومت دینی در ایران، روحانیت برای دستیابی به شغلی پُر درآمد، گرفتن مقام سیاسی یا مرتبه‌ی قاضی، کاملاً به ولی فقیه وابسته شده است (Khalaji, 2011). مهم‌تر از آن، استحقاق اقامه‌ی نماز جمعه (Stewart, 2001) در دوران غیبت مهدی، حق وصول صدقات شرعی (زکات) و مالیات (خمس)، که به استقلال مالی علما کمک می‌کرد، و حق اعلام جهاد (جنگ مقدس) اکنون به مقام معظم رهبری تعلق دارد. با این وجود، همان‌طور که برونر (Brunner) به درستی خاطر نشان کرد: «متّم قانون اساسی سال ۱۹۸۹ که با ابتکار خمینی به تصویب رسید بیان می‌داشت که رتبه‌ی مرجع تقلید برای ولی فقیه و رهبر انقلاب اجباری نیست و اکنون، حداقل صلاحیت به عنوان **مجتهد**، کافی است (**قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، اصل‌های ۵، ۱۰۷، و ۱۰۹). بدین ترتیب، دست کم در ایران، سلسله مراتب روحانیت که در زمان خمینی حوزه‌های مذهبی و سیاسی را در بر گرفته بود، دوباره دوشاخه شد. به دلیل **ولایت مطلقه فقیه**، که در (اصل ۵۷) قانون اساسی به آن اشاره شده، منصب سنتی مرجع هم حتی مشمول سیاست می‌شود. خامنه‌ای و علمای حامی او بارها تصریح کرده‌اند که ولایت فقیه نهادی

خدادادی است و وابسته به هیچ شکلی از مشروعیت نیست، و ولی فقیه ورای شریعت و حتی قانون اساسی قرار دارد» (همه پرنترها اضافه شده‌اند).

اکنون فقط فقیهان مطیع و حامی امام می‌توانند به بقای خود ادامه دهند و پیرو داشته باشند. تفوق سیاست بر مبانی دینی تمام قدرت را در دستان ولی فقیه و نهادهای جدید حامی مرجعیت او متمرکز می‌کند. یکی از این نهادهای جدید، **سپاه** (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) است که به عنوان نهاد موازی ارتش رسمی که اسلام‌گرایان به آن اعتمادی نداشتند، ایجاد شده است. شکلگیری **سپاه** میراث انحلال اجباری اپوزیسیون داخلی و جنگ علیه عراق بود. پایان جنگ یک موضوع اساسی را مطرح کرد: چگونه رضایت **سپاه** و نیروی شبه‌نظامی آن یعنی **بسیج** را در دوران پساجنگ تأمین کنند و بر احساسات تلخ‌شان از خیانت بازاری‌های ثروتمند که سودهای کلان از اقتصاد جنگی کرده بودند، غلبه کنند.

دو اقدام مهم اتخاذ شد. رهبر جدید یک نظام رتبه‌بندی رسمی را در سازمان سطح **سپاه** ایجاد کرد. معرفی یک سلسله مراتب واقعی، فرآیند تلقین مفهوم حقوق ویژه، امتیازات و موقعیت رهبری ارشد **سپاه** را در فرهنگ نهادی آن آغاز کرد. این عمل با اقدام دومی تکمیل شد، زمانی که رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی در ۱۹۹۲-۱۹۹۳ مبتکر این ایده شد که "سازمان‌های انقلابی" مانند **سپاه** برای ایجاد درآمد مستقل در معاملات تجاری مشارکت کنند. به این ترتیب، **سپاه** به یکی از سهام‌داران بازسازی اقتصادی پساجنگ تبدیل شد (Sazgara, 2006). اتحاد خامنه‌ای با **سپاه** به جای اتحاد با روحانیت سنتی شیعه مقدمات فراز او را در دوران گذار فراهم کرد.

مشروعیت اقتدار خامنه‌ای ریشه در حمایت مردمی یا اعتبار مذهبی نداشت؛ آن بر اساس نهادهای اسلامی جدید، به‌ویژه دو مرکز قدرت استوار بود: (۱) گروه تازه مسلطی از علما که به عنوان قاضی در نظام قضایی خدمت می‌کردند یا مقامات رسمی عالی‌رتبه‌ای که در نهادهای موازی اسلامی مستقر شدند؛ (۲) **سپاه**، **بسیج** و هلدینگ‌های غول‌پیکر اقتصادی آنان مانند **خاتم**. فاز دوم **انفال** در چارچوب شبکه‌ی گسترده‌ای از نهادهای اقتصادی نوپدید متعلق به ولی فقیه و **سپاه** بسترسازی شد. هرچند، پیدایش آن را می‌توان به فرمان خمینی برای تاسیس نهادی تازه در ۲۶ آوریل ۱۹۸۹، کمی پیش از مرگش، یعنی **ستاد** (ستاد اجرایی فرمان امام)، ردیابی کرد.

۶-۸ ستاد: امتداد انفال و استقرار هلدینگ غول‌پیکر

جدید

فرمان دو پاراگرافی خمینی تأکید می‌کرد که **ستاد** باید املاک مصادره شده یا "ظاهراً رها شده در سال‌های پرهیج و مرج پس از" انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ یا جنگ هشت ساله با عراق را مدیریت کند و یا بفروشد. در این فرمان همچنین به اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد مصادره‌ی اموال "نامشروع" اشاره شد. این در عمل گسترش **انفال** بود، زیرا دامنه‌ی

اجرائی آن از تصرف اموال شاه فقید و ۵۳ سرمایه‌دار بزرگ فراتر می‌رفت. اموالی که باید مصادره یا مدیریت می‌شدند عبارت بودند از:

۱- اموال به اصطلاح نامشروع (اصل ۴۹) متعلق به تجار و ایرانیان مقیم خارج از کشور بدون توجه به فرقه‌ی آنها از جمله مسلمانان شیعه و اقلیت‌های مذهبی و سیاسی تحت آزار و اذیت مانند بهاییان.

۲- دارایی‌های مجهول‌المالک بلاصاحب (یا ارث بلاوارث) که به دلیل انقلاب ۱۹۷۹ یا جنگ ۸ ساله رها شده‌اند.

این بار نیز اموال مصادره شده (بند ۱) *ملی نشدند* و دولت به عنوان متولی دارایی‌های بلاصاحب شناخته نشد (بند ۲). همه‌ی این دارایی‌ها مستقل از دولت و سلسله‌مراتب سنتی شیعه، تحت نظارت شخصی ولی فقیه نگهداری شدند. در نتیجه، دارایی‌ها و درآمدها به خزانه‌ی عمومی تحویل داده نشد بلکه به *بیت‌الامام* واگذار شد. ولی فقیه جدید، خامنه‌ای اکنون دارایی‌های امتداد یافته‌ی *انفال* را در اختیار داشت که هم دارایی‌های انباشته‌ی *بنیادهای* دوران خمینی و نیز دارایی‌های تازه انتقال یافته به *ستاد* را در بر می‌گرفت. به این معنا، *انفال* مالکیت *نهادی* ولی فقیه است نه تعلقات *شخصی‌اش* و نمی‌تواند به ورثه برسد. هرچند ولی فقیه می‌تواند بخشی از اموال *انفال* را در زمان حیاتش به خانواده‌ی خود اهدا کند.

ستاد به دو شیوه منطق *بنیادها* را امتداد داد. اول آن که اقدامات مصادره‌گرانه را به نهادی دایمی متحول کرد. در سال ۱۹۸۴، مجلس نوعی ویژه از دادگاه‌ها را در همه‌ی استان‌های ایران با لقب "دادگاه‌های اصل ۴۹" ایجاد کرد که به مصادره‌های اموال اختصاص داشت. با این حال، این دادگاه‌ها بدون فرمان خمینی در آوریل ۱۹۸۹ نمی‌توانست فعالیت خود را تداوم بخشد. به لطف این فرمان، این دادگاه‌ها تا به امروز به فعالیت خود ادامه می‌دهند (p. Stecklow et al., 2013 and Vahabi, 2015a). یکی از آخرین احکام دادگاه ویژه اصل ۴۹ مصادره‌ی املاک بهائیان در روستای *ایول* در استان مازندران در سال ۲۰۱۹ بود: «در خصوص اعتراض و تجدید نظرخواهی ستاد اجرایی فرمان حضرت امام و فرامرز روحانی از دادنامه شماره ۹۸-۸۴ مورخ ۹۸/۸/۱۳ صادره از دادگاه ویژه اصل ۴۹ ق. ا. استان مازندران که بموجب آن درخواست تجدید نظرخوانندگان اهالی روستای *ایول* و ستاد اجرایی دایر به تعیین تکلیف اموال بجا مانده اهالی فرقه ضاله بهائیت که بلا تصدی رها گردیده و حدود ده هکتار می‌گردد و زمین خانه سرا حدود پنج هزار متر مربع و غیره با توجه به تحقیق و بررسی معموله، از وابستگی نظام سابق و هویدای معدوم بوده و جهت ترویج افکار و عقاید این فرقه به منطقه عزیمت و ساکن گردیده و غاصبانه این اراضی را تصرف کردند و بشرح مندرج در دادنامه حکم به عدم مشروعیت اموال بجامانده از فرقه ضاله در روستای *ایول* را بنفع ستاد اجرایی صادر گردیده و مقرر گردیده به اهالی کم زمین واگذار شود».^{۳۸}

^{۳۸} حکم دادگاه تجدید نظر استان تهران ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی به تأیید مصادره اموال بهائیان در روستای *ایول*

(<https://iranbahaipersecution.bic.org/fa/archive/hkm-dadgah-tjdyd-nzr-astan-thran-wyzzh-asl-49-qanwn-asasy-bh-tayyd-msadrh-amwal-bhayyan-dr>)

اصل ۴۹ شمشیر دمکلیس جمهوری اسلامی ایران است که بر فراز همه‌ی صاحبان اموال و گروه‌های اقلیت نامطلوبی که با عنوان "غاصبان" بالقوه برچسب می‌خورند آویزان است. تحقیقات شش ماهه رویترز که در ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ نوامبر ۲۰۱۳ منتشر شد نشان داد که «ستاد امپراتوری‌اش را بر اساس تصرف سیستماتیک هزاران ملک متعلق به ایرانیان معمولی، چون اعضای اقلیت‌های مذهبی مانند وحدت حق که بهائی‌ست، مسلمانان شیعه، تجار و ایرانیان مقیم خارج از کشور بنا کرد» (Stecklow et al., 2013). در عین حال که تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران تجارت سودآور پول‌شویی را ایجاد کرد، برای فرار از موانع متعدد تحریم برای فروش نفت، اصل ۴۹ برای دگرگون کردن تجار خصوصی به واسطه‌های رژیم و ابزار قضایی قدرتمندی برای کنترل‌شان تبدیل شد. این شمشیر دموکلیس توسط جناح‌های سیاسی مختلف برای سهم‌خواهی از غنای حاصل از غارت اموال عمومی استفاده می‌شد. هر از چندگاهی، رقابت جناح‌ها برای دستیابی به سهم اصلی، منجر به افشاگری‌هایی در مورد "فساد" تاجران بزرگ و اعدام آنها می‌شد. شدت حکم اعدام راهی برای استتار سرمایه‌داری سیاسی در عمل بود. یکی از قربانیان این رقابت سیاسی تاجر ایرانی مه‌آفرید امیرخسروی معروف به امیر منصور آریا بود که در ۲۴ مه ۲۰۱۴ اعدام شد (Vahabi, 2015a, p. 285). اما خوشبختانه همه‌ی قربانیان رقابت‌های سیاسی جناحی به رغم حکم مرگ، اعدام نشدند. بابت زنجانی نمونه‌ای از دلالتان جمهوری اسلامی ایران است که در دادگاه خود را "بسیجی اقتصادی" نامید و به اعدام محکوم شد، اما به دلیل این که مقامات قضایی نتوانستند پول‌های دزدیده شده از وزارت نفت را از خارج کشور پس بگیرند، اعدام او به تعویق افتاد.^{۳۹}

علاوه بر این، فرمان خمینی در سال ۱۹۸۹ دامنه *انفال* را به املاک به اصطلاح متروک یا بلاصاحب (res nullius) گسترش داد. این مطابق با تعریف خمینی (2000, p. 27) از *انفال* بود که شامل "زمین‌های بایر و تمام اموال بلاصاحب اعم از زمین، دریا و آسمان (جو)" می‌شد. به طور مشخص، اگر ملک یا زمینی پس از فوت شخصی بدون وارث برجای مانده باشد یا مثلاً اموالی که توسط گمرک آزاد شده بلاصاحب مانده باشد، پس باید به نحوی این گونه اموال اداره شود. در صورت تایید فقدان مالکیت، ملک به حکم دادگاه در اختیار ستاد قرار می‌گیرد. بر اساس شواهد گردآوری شده توسط رویترز

^{۳۹} بابت زنجانی، تاجری که برای دور زدن تحریم‌ها به دولت احمدی‌نژاد کمک می‌کرد، بعداً در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی به اتهام اختلاس در ۶ ماه مارس ۲۰۱۶ دستگیر و به اعدام محکوم شد (Newsweek, 14 March, 2016). زنجانی متهم شد که ۲۷ میلیارد دلار از پول دولتی متعلق به وزارت نفت را در حساب‌های خود در خارج از کشور نگه داشته است. در دادگاه، او خود را "بسیجی اقتصادی" نامید و از کمک‌های مالی به چهره‌های مختلف برجسته به خود بالید. در واقع، او به نخبگان حاکم رشوه می‌داد (Dabashi, 2016) و نظام قضایی هرگز فاش نکرد که آیا این پول به ایران بازگردانده شده است یا خیر. حسن روحانی رئیس جمهور در مناقشات خود با قوه قضائیه گفت: «این را سه سال پیش گفتم، اگر یک نفر را دستگیر کنید و اعدام کنید، اوضاع درست نمی‌شود. ما دنبال اعدام نیستیم، دنبال پول هستیم. پول کجاست؟»

(Iran International, November 13, 2019, retrieved on December 3, 2021).

<https://old.iranintl.com/en/iran/rouhani-judiciary-where-money>

بسته به اینکه رهبران سهم اصلی خود را داشته باشند، ممکن است اصل ۴۹ با یا بدون اعدام اجرا شود. همچنین رجوع کنید به (Forouzan, 2016; Erdbrink, 2013, pp. 149-150) برای نقش همکاری زنجانی با سپاه برای دور زدن تحریم‌ها.

در سال ۲۰۱۳، ستاد با ادعای متروک ماندن املاک در دادگاه‌های ایران، گاه به دروغ، مجموعه‌ای عظیمی از املاک و مستغلات جمع‌آوری کرده است. این سازمان در حال حاضر انحصار تصرف اموال را به نام قوه قضاییه و به دستور دادگاه در اختیار دارد و مرتباً اموال توقیف شده را در مزایده می‌فروشد یا به دنبال دریافت وجه از مالکان اصلی است. اینجا یک شهادت می‌آوریم:

«یک تاجر مسلمان شیعه ایرانی که اکنون در خارج از کشور زندگی می‌کند. دو سال پیش تلاش کرد قطعه زمینی را در نزدیکی تهران که مدت‌ها در اختیار خانواده‌اش بود بفروشد. مقامات محلی به او اطلاع دادند که به "نامه‌ی رضایت" ستاد نیاز دارد. این تاجر گفت که به دفتر محلی ستاد رفته و ملزم به پرداخت رشوه چند صد دلاری به کارمندان برای یافتن پرونده‌ی وی و تسریع روند آن شده است. او گفت که پس از آن به او گفته شد که باید هزینه‌ای پردازد، زیرا ستاد چندین دهه از زمین‌های خانواده‌اش در برابر متصرفان "حفاظت" کرده است. برای او سالانه بین ۲ تا ۲/۵ درصد معادل ارزش ملک، هزینه ارزیابی می‌شود. ستاد یک ارزیاب برای تعیین ارزش فعلی ملک فرستاد. این ارزیابی به ۹۰ هزار دلار رسید. او گفت که هزینه‌ی حفاظت در مجموع ۵۰ هزار دلار بوده است... چند ایرانی دیگر که املاک خانواده‌ی آنها توسط ستاد تصرف شده بود در مصاحبه توضیح دادند که چگونه مردانی در محل حاضر شدند و در صورت عدم خروج بلافاصله‌ی مالکان از محل، تهدید به خشونت کردند» (همانجا).

بیشتر املاک به اصطلاح متروک یا بلاصاحب، املاک و مستغلات بود. در سال ۲۰۱۳، رویترز توانست حدود ۹۵ میلیارد دلار املاک و دارایی‌های شرکتی تحت کنترل ستاد را شناسایی کند. املاک و مستغلات با ۵۲ میلیارد دلار ارزش، بخش عمده‌ای از املاک ستاد را تشکیل می‌داد. این سازمان مرتباً حراج‌های بزرگی را از املاک خود، حداقل ۵۹ مورد تا نوامبر ۲۰۱۳، انجام داد. در یک حراج در ماه مه ۲۰۱۳، قیمت‌های افتتاحیه "نزدیک به ۳۰۰ ملک" در مجموع حدود ۸۸ میلیون دلار بود (Stecklow et al, 12, November 2013). طبق برآورد رحمان زاده هروی (2018, p. 550)، سطح زمین در تصرف ستاد از وسعت زمین متعلق به دولت پیش از انقلاب، بیشتر است.

ستاد با گسترش هلدینگ‌های شرکتی خود، ۳۷ شرکت خصوصی و دولتی را تصرف کرده است که تقریباً تمام بخش‌های صنعت ایران از جمله سرمایه‌گذاری در بانک‌های بزرگ، یک شرکت بیمه، یک بنگاه دلالتی (brokerage firm)، نیروگاه‌ها، شرکت‌های انرژی و ساختمانی، یک پالایشگاه، یک شرکت سیمان، تولید نوشابه و تعداد زیادی سهام در بزرگترین شرکت مخابرات ایران را پوشش می‌دهد. ارزش سهام شرکتی آن در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۴۳ میلیارد دلار بود. ستاد روش‌های مصادره‌گرانه‌ی خود را برای کنترل بسیاری از شرکت‌هایی که در آنها سهام بسیار کوچکی داشت اعمال کرد. دو نمونه استراتژی آن را روشن می‌کند.

اولین نمونه بانک پارسیان، بزرگترین بانک غیردولتی ایران در سال ۲۰۰۶ است. ستاد در سال ۲۰۰۷، ۱۶ درصد از مالکیت آن را خرید و رفتار سازمانی آن را با فشار برای معرفی مدیران جدید و دستورالعمل‌های پوشش سختگیرانه‌ی جدید تغییر داد (Stecklow et al., 11 November 2013). مثال دیگری توسط روزنامه دیلی تلگراف بریتانیا (McElroy, 2 May 2013) در مورد هجوم شرکت سرمایه‌گذاری ری، شرکت

هلدینگ زیرمجموعه‌ی ستاد، برای تبدیل شدن به "نماینده‌ی انحصاری BMW در ایران" گزارش شده است.

علی نوریانی، مدیرعامل شرکت نوریانی که به عنوان شریک تجاری انحصاری ایران با صنایع خودروسازی و چاپ آلمان فعالیت می‌کند، در گفت‌وگو با خبرگزاری *فرارو* ایران، فاش کرد که برای فروش سهام شرکت نمایندگی خودرو خود به موسسه‌ی خیریه شاه عبدالعظیم خامنه‌ای (*شرکت سرمایه‌گذاری ری*) تحت فشار قرارگرفت. همان‌طور که *اینترنشنال بیزنس تایمز* (International Business Times) تأکید کرد، رئیس شرکت سرمایه‌گذاری ری در آن زمان محمدری شهری، وزیر اطلاعات سابق بود که مستقیماً توسط خامنه‌ای منصوب شد. او قدرت تهدید قطعی هر کسب‌وکار خصوصی را داشت.^{۴۰} ستاد در گسترش *انفال* اقدامات مصادره‌گرانه‌ی *بنیاد مستضعفان* را دنبال کرد. هر دو به خامنه‌ای از مجلس و بودجه ملی استقلال مالی دادند و بدین ترتیب «او را از درگیری‌های درونی و جناحی آشفته‌ی ایران مصون کردند» (Stecklow et al. 12 November 2013).

ستاد و بنیاد مستضعفان مشابهت فراوانی با یکدیگر دارند، به این معنا که ستاد نیز یک هلدینگ غول پیکر است که به عنوان یک سازمان به اصطلاح خیریه (غیرانتفاعی) بدون حساب‌رسی عمومی، عدم شفافیت کامل و بدون کنترل دولتی یا مجلس ایران، تحت نظارت مستقیم ولی فقیه قرار دارد. برخی از اطلاعات کلی و پراکنده در مورد ساختار سازمانی و فعالیت‌های آن از طریق سایت رسمی آن قابل دسترسی است.^{۴۱} ساختار سازمانی-تصویری (organogram) آن نشان می‌دهد که بر دو پایه بنا نهاده شده است:

۱. *گروه توسعه اقتصادی تدبیر* در سال ۲۰۰۰ به عنوان گروه اقتصادی ستاد به منظور "راه اندازی شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری" تأسیس شد. در سال ۲۰۱۰، کنترل شرکت سرمایه‌گذاری ری را به دست گرفت که توسط وزارت خزانه‌داری ایالات متحده در آن زمان ۴۰ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شده بود (Stecklow et al., 12 November 2013). اکنون سهام‌دار بسیاری از شرکت‌های نفتی و غیرنفتی است (Nowroozi, 2016)، اما این به ویژه در دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد تحول یافته است (۲۰۱۳-۲۰۰۵)، و این، فاز سوم *انفال* است.

۲. *بنیاد برکت* در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۷ ایجاد شد که «وظیفه رفع فقر و توانمندسازی گروه‌های فقیر را بر عهده دارد». این بنیاد در دوره‌ی گذار وجود نداشت، اما بعدها به ارتقای نفوذ ستاد در بخش داروسازی کمک کرد، بخشی که مانند کشاورزی کمتر تحت تحریم‌های آمریکا قرار داشت و می‌توانست راحت‌تر از آنها بگریزد. علاوه بر این، درمان، دارو، بیمارستان‌ها و به طور کلی بخش بهداشت و درمان از سودآورترین محصولات و خدمات در

^{۴۰} ری شهری بنا بر گزارشاتی این مقام رفیع را به عنوان پادشاه برای از میان برداشتن رقیب خامنه‌ای، آیت‌الله حسین علی منتظری به عنوان جانشین به‌دست آورد.

^{۴۱} رجوع کنید به:

https://en.wikipedia.org/wiki/Execution_of_Imam_Khomeini%27s_Order

ایران بوده و هستند. ویروس کرونا یکی از منابع اصلی درآمد بنیاد برکت بوده است. به گزارش خبرگزاری تسنیم، وابسته به سپاه، بزرگترین کارخانه‌ی تولید ماسک در جنوب غربی آسیا در ایران توسط محمد مخبر، مدیر ستاد در فروردین ۲۰۲۰ افتتاح شد. «این کارخانه ظرفیت تولید ۴ میلیون ماسک در ماه را دارد» (Tasnim, 14 April, 2017).^{۴۲} همچنین به گزارش ایسنا، خط تولید "کیت تشخیص فوری کرونا" نیز توسط شرکت ستاد در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۲۰ افتتاح شده است.^{۴۳}

زمانی که خامنه‌ای در یک سخنرانی تلویزیونی در تهران در ۸ ژانویه ۲۰۲۱، واکسن‌های دریافتی از بریتانیا و ایالات متحده را "کاملاً غیرقابل اعتماد" توصیف کرد، بسیاری مداخله او را واکنشی سیاسی به تحریم‌های آمریکا تفسیر کردند. جمعیت هلال احمر ایران تایید کرد که تحویل ۱۵۰ هزار دوز اهدایی و تولید شده توسط فایزر را پس از اظهارات خامنه‌ای لغو کرده است (Areeb Allah, *Middle East Eye*, January 8, 2021).^{۴۴} نتیجه‌ی این سیاست، در زمانی که ایران برای جلوگیری از بدترین شیوع ویروس در خاورمیانه به تقلا افتاده بود، فاجعه بار بوده است. چنانچه این واقعیت را در نظر بگیریم که بنیاد برکت واکسن خود را به نام کووید ایران برکت تبلیغ می‌کرده است، تصمیم خامنه‌ای مبنی بر ممنوعیت واردات واکسن‌های آمریکایی و انگلیسی از منظر اقتصادی بهتر قابل درک است (Mehr News Agency, March 15, 2021).^{۴۵} واکسن موعود برکت باید خزانه ستاد را پر می‌کرد و مقام معظم رهبری به عنوان صاحب **انفال** باید به فکر منافع اقتصادی و سیاسی خود می‌بود.

به طور خلاصه می‌توان گفت که تمدید **انفال** در دوره انتقالی با فرمان خمینی در سال ۱۹۸۹ مبنی بر نهادینه کردن اقدامات مصادره‌گرانه‌ی مندرج در اصل ۴۹ و قیمومیت اموال بلاصاحب پیگیری شد. این منجر به ایجاد دومین هلدینگ غول‌پیکر، یعنی ستاد، مکمل بنیاد مستضعفان، شد. اگرچه ستاد مانند بنیاد به طور قانونی بنیادی خیریه نامیده شد و از طریق شبکه‌های خیریه گسترده شد، پیشروی **انفال** در این مرحله دوم به شدت توسط بانک‌های اسلامی تقویت گردید.

^{۴۲} رجوع کنید به:

https://tasnimnews.com/en/news/2020/04/14/2243571/iran-opens-largest_mask-factory-in-southwest-asia retrieved on December 5, 2021.

^{۴۳} رجوع کنید به:

<https://www.isna.ir/news/98060402209/> retrieved on December 2021.

^{۴۴} رجوع کنید به:

<https://acquiaproduct.middleeasteye.net/news/covid-iran-rejects-pfizer-vaccine-khamenei-ban-uk-us> retrieved on December 5, 2021.

^{۴۵} رجوع کنید به: «ایران تولید ۳ میلیون دوز کووایران را آغاز می‌کند»

<https://fa.mehrnews.com/news/171121/Iran-to-kickoff-production-of-3mn-doses-of-COVIRAN>

۹-۶ پیشروی انفال در مرحله دوم و بانک‌های اسلامی

مرحله‌ی دوم پیشروی *انفال* اساساً از طریق بانک‌های اسلامی صورت گرفت. این بانک‌ها نتیجه‌ی دگرگونی در صندوق‌های قرض‌الحسنه سابق اسلامی بودند. همانطور که جدول ۶-۲ نشان می‌دهد، تعداد صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی از ۲۲۵۰ صندوق در سال ۱۹۸۷ به ۵۰۰۰ صندوق در سال ۲۰۰۱ رسید و بیش از دو برابر شد. این افزایش چشمگیر به تصویب قانون جدید مجوز برای ایجاد بانک‌های خصوصی در مارس ۲۰۰۰ و ماده ۹۸ برنامه‌ی پنج ساله‌ی سوم توسعه مرتبط بود.

"شورای پول و اعتبار" در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۰ اقدامات مشخص برای تأسیس بانک‌های خصوصی را تشریح کرد. ایجاد بانک‌های خصوصی پیش از فرمان خامنه‌ای در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی در ژوئیه ۲۰۰۶ جاری شد و در پایان دوره اول ریاست جمهوری خاتمی به تصویب رسید. ایجاد بانک‌های خصوصی در زمان خاتمی رقابت بین صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی را، که به‌طور مستقل از بانک مرکزی ایران عمل می‌کردند، برای تبدیل به بانک‌های اسلامی تشدید کرد. عمده‌ی صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی مربوط به *انفال* (سپاه و بنیاد) سرانجام موفق شدند رسماً به بانک‌های اسلامی تبدیل شوند. سپس سهام بانک‌های خصوصی را خریدند تا بر کل سیستم بانکی تسلط پیدا کنند. من سعی خواهم کرد این روند را در زیر شرح دهم.

ابتدا یادآور می‌شوم که در آستانه‌ی انقلاب تعداد کل بانک‌های دولتی، خصوصی، مختلط و خارجی بالغ بر ۳۵ بانک با ۸۳۰۰ شعبه بود (Ramezanzadeh Heravi, 2018, p. 490). پس از انقلاب همه بانک‌ها و شرکت‌های بیمه خصوصی داخلی به جز بانک اسلامی (که در آن زمان به سازمان اقتصاد اسلامی تغییر نام داد) ملی شدند و بسیاری از آنها با هم ادغام شدند. اجرای قانون ملی‌سازی بانک‌ها در سال ۱۹۸۲ تعداد بانک‌ها را به ۹ بانک (شش تجاری و سه تخصصی) و تعداد شعبه‌ها را به ۶۵۸۱ کاهش داد (Kurtis & Hooglund, 2008, p. 195).

با جاری شدن قانون بانک‌های خصوصی، چند بانک خصوصی به نام‌های بانک پارسیان (۲۰۰۲، ۱۶۰ شعبه)، بانک کارآفرین (۲۰۰۱، ۵۲ شعبه)، بانک سامان (۲۰۰۲، ۱۳۲ شعبه)، بانک اقتصاد نوین (۲۰۰۱، ۶۸۰ شعبه)، بانک پاسارگاد (۲۰۰۵، ۲۹۶ شعبه) و بانک سرمایه (۲۰۰۵) تأسیس شدند. رئیس‌جمهور خاتمی از اکثر این بانک‌ها به عنوان منبع پویایی جدید اقتصادی حمایت کرد. نهادهای حاکمیتی اسلامی تحت کنترل رهبر، بانک‌های خصوصی را به چالش کشیدند تا از نفوذ سیاسی رئیس‌جمهور "اصلاح‌طلب" خاتمی جلوگیری کنند و جایگاه صندوق‌های قرض‌الحسنه‌ی موازی اسلامی را تقویت کنند. در عمل، بانک‌ها نه تنها به عنوان "صندوق وام" بلکه به عنوان بانک‌هایی عمل می‌کردند که سپرده‌های چک و پس‌انداز را می‌پذیرفتند. با این حال، آنها مستقل از بانک مرکزی ایران عمل می‌کردند. به عبارت دقیق‌تر، آنها بانک مرکزی خود را داشتند، یعنی سازمان اقتصاد اسلامی. این صندوق‌های قرض‌الحسنه باید ۳ تا ۵ درصد از کل سپرده‌های خود را به این سازمان منتقل می‌کردند تا توان مالی آن را تا حدی تقویت کنند که بتواند مانع هرگونه سیاست اقتصادی یا مالی

دولتی شود (Ahmadi-Amooei, 2018, p. 37). فزون بر این، میرمحمد صادقی، مدیرعامل سازمان، به شدت با رئیس جمهور خاتمی و جناح سیاسی "اصلاح طلبان" مخالف بود. محمد جواد وهابی، معاون رئیس جمهور و بازرس مؤسسات پولی و بانکی بانک مرکزی در دهه هشتاد، رابطه‌ی صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی و بانک مرکزی را این گونه توصیف کرد: «بانک مرکزی همواره در مورد صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی ارزیابی منفی داشته است. این ارزیابی بر اساس اطلاعات و اسنادی بود که از سراسر کشور به بانک مرکزی ابلاغ شده است. تقلب‌های گسترده در این صندوق‌ها و مؤسسات اقتصادی اسلامی، در حالی که فراتر از محدودیت‌های خود عمل می‌کردند، غالب شد. آنها شروع به ایجاد پول کرده بودند و به برخی از اعضای خود دسته چک داده بودند. علاوه بر این، با توجه به شرایط جنگ و کنترل دولت بر نرخ ارز، آنها توانستند با استفاده از ذخایر عظیم ارزی خود، وارد بازارهای رسمی و آزاد ارز شوند تا سیاست‌های دولت را خنثی کنند» (ibid., pp. 37-38).

لازم به ذکر است که در سال ۱۹۹۱ به پیشنهاد وزارت کشور، هیات وزیران و رئیس کل بانک مرکزی به دلیل آن که این صندوق‌ها صرفاً برای امور خیریه هستند تصمیم به لغو نظارت بانک مرکزی بر فعالیت این صندوق‌ها گرفتند. این خلاء قانونی فرصت طلایی برای رشد سریع صندوق‌ها بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ را فراهم کرد و برخی از آنها توانستند از این وضعیت برای ایجاد فعالیت‌های کلاهبرداری سود ببرند. پرونده‌های رسوایی به طور گسترده توسط احمدی امویی ثبت شده است (2018, Chap. 5). الگوی کلاهبرداری در استان‌های مختلف مانند اصفهان، مشهد، مازندران و تهران تقریباً یکسان بود. صندوق‌ها به عنوان بانک‌هایی عمل می‌کردند که سپرده‌های مردم را جمع‌آوری می‌کردند و وام‌هایی را با نرخ‌های بهره بسیار پایین‌تر از بانک‌های تجاری وعده می‌دادند. اما برای اعطای وام، افراد باید طبق تقویم در لیست انتظار ثبت نام می‌کردند. برای چند ماه، تعداد معدودی از سپرده‌گذاران می‌توانستند وام‌های درخواستی خود را با بهره‌ی کم دریافت کنند. اما اکثریت افرادی که در لیست انتظار بودند، از آنجایی که وجوه برای پوشش همه وام‌های وعده داده شده کافی نبود هرگز نتوانستند وام بگیرند، و پس از مدتی ورشکستگی اعلام شد. اما چرا مردم اینقدر جذب این بانک‌ها شدند؟

دلیل آن را باید در ناکامی‌های حوزه‌ی رسمی بانکی در تامین اعتبار خانوارها و بنگاه‌ها، و در ورشکستگی مالی اکثر بانک‌های تجاری به دلیل بدهی‌های کلان‌شان به دولت جستجو کرد. صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی از کمبود نقدینگی و وضعیت بحرانی بانکداری سود می‌بردند و وام‌هایی با نرخ بهره پایین ارائه می‌کردند. در حالی که ۳۰ درصد از کل نقدینگی کشور را در اختیار داشتند، هیچ کنترل پولی بر فعالیت آنها وجود نداشت (Naseri, 2006⁴⁶, Ahmadi-Amooei, 2018, p. 140).

به بیان دیگر، بانک مرکزی ایران هیچ کنترلی بر ۳۰ درصد ایجاد نقدینگی نداشت. این امر باعث تجدید نظر در تصمیم سال ۱۹۹۱ و تصویب قانون جدیدی در سال ۲۰۰۴ در مورد "تعدیل بازار پولی غیرمتشکل" شد که بر اساس آن ایجاد و فعالیت

46 در سال ۲۰۰۴ سازمان برنامه و بودجه دولت خاتمی اعلام کرد که بنیادها به همراه سایر دستگاه‌های شبه دولتی بیش از ۳۵ درصد از جریان مالی و تجارت کشور را در اختیار دارند در حالی که سهام تعاونی‌ها و بخش خصوصی به ترتیب ۴۵/۸ درصد و ۱۹/۸ درصد را به خود اختصاص دادند (Naseri, 2006).

صندوق‌ها باید در حوزه‌ی بانک مرکزی ایران قرار می‌گرفت. اجرای قانون مستلزم دستورالعمل‌های مشخصی بود که باید تا سال ۲۰۰۹ منتظر می‌ماند (*دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، آوریل ۲۰۰۸). اما در سال ۲۰۰۹ در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد که مخالف بانک مرکزی بود، کنترل بانک بر این صندوق‌ها کنار گذاشته شد. بنابراین، از نظر حقوقی، صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی هرگز به طور مؤثر مهار نشدند. پس از تلاش‌های ناموفق فراوان برای کنترل آنها، مشخص شد که تنها راه ممکن برای کنار آمدن با این سرمایه‌ها در چارچوب سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دادن سهم بزرگ بانک‌های "خصوصی" به صندوق‌هاست. جنگ قدرت خاتمی با صندوق‌های قرض‌الحسنه مؤید این نکته بود.

خاتمی در مواجهه با زنجیره‌ای از تقلب‌های جنجالی در بسیاری از صندوق‌های قرض‌الحسنه، متقاعد شد که نوعی کنترل بر فعالیت صندوق‌ها اعمال کند. حداقل به دو دلیل این کار برای او بسیار سخت بود. اول این که هیچ یک از روسای جمهور ایران اصولاً نمی‌توانند مخالف بانکداری اسلامی باشند. صندوق‌های قرض‌الحسنه نشان‌دهنده‌ی یک سیستم بانکداری ایدیولوژیک آلترناتیو، یعنی بانکداری اسلامی بدون *ربا*، و در عین حال حفظ نرخ بهره به نام اصل اسلامی *مضاربته* (مشارکت منفعل در سرمایه‌گذاری سرمایه) بود. علاوه بر این، صندوق‌ها توسط قاطع‌ترین اپوزیسیون سیاسی خاتمی، یعنی جناح راست محافظه‌کار سنتی که حول *مؤتلفه* سازماندهی شده بود، حمایت می‌شد. در غیاب کنترل بانک مرکزی ایران، تنها کانال قانونی برای کنترل صندوق‌ها، وزارت کشور بود. اما چگونه این وزارتخانه می‌توانست صندوق‌های متعلق به همان نیروهایی را که قرار بود قانون را اجرا کنند، کنترل کند؟

صندوق‌های *قوامین* نمونه‌ی خوبی است که متعلق به "نیروهای انتظامی" (ناجا) بود. همان‌طور که مظاهری در مصاحبه خود با احمدی-امویی (2018, p. 106) اشاره کرد، فعالیت‌های کلاهبرداری *قوامین* همیشه مشهود بود، زیرا تمام پولی که مردم باید به مسئولان برای گرفتن گذرنامه می‌پرداختند، در صندوق‌های آن واریز می‌شد. از آنجایی که *قوامین* به هیچ وجه قابل کنترل نبود، خاتمی راهی جز تأسیس آن به عنوان بانکی اسلامی در سال ۲۰۰۰ نداشت. سپس صندوق‌های کوچک‌تری از جمله صندوق‌های ورشکسته و تقلبی را برای پیوستن به آن هدایت کرد. به عنوان مثال، زمانی که دو صندوق بزرگ اصفهان یعنی *آل تای پروین* و *محمد رسول الله*^{۴۷} ورشکست شدند و

^{۴۷} مؤسسان این دو صندوق متشکل از یک حلقه مذهبی بودند که به مطالعه قرآن می‌پرداختند. این صندوق در سال ۲۰۰۰ در اصفهان با پانصد هزار سپرده‌گذار از اصفهان و خارج از محدوده آغاز به کار کرد. هر سپرده‌گذار پس از چهار ماه می‌توانست وامی به مبلغ دوبرابر مبلغ سپرده شده خود را با نرخ سود ۴ درصد دریافت کند، و این در حالی بود که بانک‌ها برای اعطای وام سود ۱۶ درصدی ارائه می‌کردند. سپرده‌گذاران باید در لیست انتظار ثبت می‌شدند و به آنها به نوبت خدمات ارائه می‌شد. جمعی از اساتید اقتصاد دانشگاه اصفهان گزارشی درباره این دو صندوق تهیه کردند که در آن به وضوح تأثیر توری فعالیت این دو صندوق را نشان دادند و جزئیات زیادی مربوط به سپرده‌ها ارائه کردند. در واقع نیمی از سپرده‌گذاران مبالغ بسیار ناچیز، تقریباً کمتر از ۲ میلیون تومان و تعداد کمی از آنها مبالغ بالا، بیش از ۴۵۰ میلیون تومان سپرده واریز کرده بودند. همه آنها امیدوار به دریافت وام بودند، اما تنها یک سوم آنها توانستند وام‌های وعده داده شده را دریافت کنند. ارقام دقیق بیاوریم: *آل تای پروین* با بیش از ۲۳۰ هزار عضو، به ۸۰ هزار نفر وام اعطا کرد. برای *محمد رسول الله* نیز سهمیه همین مقدار بود. دوسوم سپرده‌گذاران سپرده‌های خود را از دست دادند در حالی که به یک سوم آنها خدمت‌رسانی شد (Ahmadi-Amooei, 2018, pp. 95-96).

پیامدهای اقتصادی فعالیت‌های مفتضحانه آنها به یک موضوع سیاسی و امنیتی تبدیل شد، در ازای به رسمیت شناخته شدن توسط بانک مرکزی ایران و تبدیل آن به یک بانک اسلامی، مذاکره شد که صندوق **قوامین** بتواند این صندوق‌های کوچک‌تر را در سال ۲۰۱۸ به عهده بگیرد (ibid., p. 98).

داستان **قوامین** در مورد همهی صندوق‌های قرض‌الحسنه صادق است. مؤسسه اعتباری و مالی مهر وابسته به بنیاد تعاونی بسیج از جمله این موارد بود؛ مؤسسه مالی و اعتباری سینا، وابسته به بنیاد مستضعفان؛ و مؤسسات اعتباری و مالی انصار و ثامن الائمه وابسته به بنیاد تعاونی سپاه (Forozan, 2015, p. 155). ابراهیم شیبانی^{۴۸}، شانزدهمین فرماندار بانک مرکزی ایران (۲۰۰۷-۲۰۰۳)، در توضیح اصل مشکل با صندوق‌های قدرتمند گفت: «می‌خواهم توجه شما را به یک واقعیت و چند رقم جلب کنم. صندوق‌های قرض‌الحسنه بسیجیان ۴۶۳ شعبه، صندوق قرض‌الحسنه انصارالمجاهدین ۲۰۰ شعبه، صندوق قرض‌الحسنه تاوون ۱۴۴ شعبه، صندوق قرض‌الحسنه قوامین ۱۰۰ شعبه و صندوق قرض‌الحسنه علی‌بن ابی‌طالب ۵۹ شعبه دارد. ما با وام‌های اندک مساجد مشکلی نداریم؛ آنها از ما (بانک مرکزی ایران) اطاعت می‌کنند. حقیقت ماجرا این است که ما با آنهایی که مشکل داریم نمی‌توانیم کنترل‌شان کنیم... صندوق‌های کلان نمی‌خواهند زیر نظر بانک مرکزی بیایند، زیرا اگر بانک مرکزی ببیند فعالیت آنها تقلبی است، دستور به تعطیل شدن آنها می‌دهد. مشکل این است که صندوق‌ها نمی‌خواهند موقعیت حاکم خود را از دست بدهند. داشتن ۴۶۳ شعبه به معنای موجودیت بانک است. نیروهای انتظامی که قرار است حافظ ما باشند، صندوق‌های قرض‌الحسنه‌ی خود را دارند، یعنی **قوامین** با ۱۰۰ شعبه» (ibid, pp. 128-129 پراگمتر اضافه شده است).

دو مورد مهم دیگر **انصار** و **مهر** هستند. آنها به عنوان بخشی از معامله با فرمانده سپاه در ازای تبدیل شدن به بانک، تحت اختیار بانک مرکزی ایران قرار گرفتند (Sarmayeh, Dec 30, 2007). قابل ذکر است که مؤسسه مالی و اعتباری مهر بیش از ۷۰۰ شعبه در سراسر ایران دارد. یکی از زیرمجموعه‌های مهر، شرکت سرمایه‌گذاری **مهر اقتصاد ایرانیان** است که در پی طرح خصوصی‌سازی در ژوئیه ۲۰۰۶، با سهام قابل توجهی برنده‌ی برترین رتبه در بورس ایران شد.^{۴۹} این دو مؤسسه پس از تصویب شورای پول و اعتبار، مجوز بانک مرکزی ایران را برای تبدیل شدن به بانک دریافت کردند (Omidvar, 2009).

^{۴۸} او همچنین طولانی‌ترین دوره (۱۹ سال) را به عنوان عضو هیئت مدیره در تاریخ بانک مرکزی ایران داشت. وی پیش از انتصاب به عنوان رییس کل، از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۳ معاون امور اقتصادی و دبیر کل بانک مرکزی بود. در سال ۲۰۰۷ شیبانی به دلیل درگیری با رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد بر سر سیاست‌های اقتصادی استعفا داد.

^{۴۹} شرکت **مهر اقتصاد ایرانیان** بیش از ۱/۵ میلیارد دلار در بورس سرمایه‌گذاری کرد و سهام شرکت‌های بزرگ را به طور جزئی با گاهل تصاحب کرد، از جمله فولاد مبارکه، شرکت توسعه معادن روی، بانک پارسیان، صدر، بیمه البرز، مخابرات ایران، شرکت تراکتورسازی تبریز و ایرالکو (Bahadori, 2010). سهولت دستیابی به این سهام با شکایات بسیاری به‌ویژه در معامله‌ی تراکتورسازی تبریز همراه بود (Forozan, 2016, pp. 156-157).

همانطور که قبلاً ذکر شد، بنیاد زادگاه اولین بانک اسلامی بود. اما بانک‌های اسلامی در مرحله اول *انفال* نتوانستند توسعه پیدا کنند. آنها در مرحله دوم *انفال* با کمک بنیاد، ستاد، سپاه، بسیج و سایر نهادهای اقتصادی حاکمیتی در نظام بانکی نفوذ کردند و بر آن مسلط شدند. در واقع، قانون بانکداری خصوصی در سال ۲۰۰۰ عمدتاً به نفع این مؤسسات بود. سیستم بانکی را می‌توان با رگ‌های خون مقایسه کرد و پیشروی *انفال* در دوره گذار (۲۰۰۵-۱۹۸۹) از طریق این رگ‌ها به ویژه توسط صندوق‌های قرض‌الحسنه، بانک‌های اسلامی و مؤسسات مالی اسلامی انجام شد.

۶-۱۰ ائتلاف انفال و سپاه

اکنون این واقعیتی کاملاً شناخته شده است که سپاه (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) دارای سهم بزرگی در اقتصاد ایران است که طیف وسیعی از سرمایه‌گذاری‌ها، از ساخت سدها و جاده‌ها گرفته تا بهره‌برداری از نفت، گاز و اداری بانک‌ها و مؤسسات مالی را پوشش می‌دهد. همچنین عموماً مشهود است که سپاه، به موازات ارتش رسمی، که نقشی فرعی دارد و از امتیازات مشابهی در اقتصاد ایران برخوردار نیست، "ارتش انقلابی" محسوب می‌شود. سپاه و دارایی‌های غول‌پیکر مالی و اقتصادی آن بخشی از نهادهای حاکمیتی اسلامی هستند که از پاسخگویی و کنترل عمومی معاف‌اند. آنها فقط به ولی فقیه گزارش می‌دهند و به دلایل به اصطلاح امنیتی، اقتصاد سایه‌ای را در ابهام کامل برای فرار از تحریم‌ها اداره می‌کنند (Wehrey et al., 2009; Vahabi, 2010, 2015b; Forozan, 2016, 2018a, 2018b). دو نکته هست که در ادبیات اقتصادی و سیاسی سپاه مغفول مانده یا به صورت حاشیه‌ای به آن پرداخته شده است: (۱) سازوکارهای خاص سودآوری یا نوع سرمایه‌داری که توسط سپاه ترویج می‌شود چیست؟ (۲) چه رابطه‌ای بین دخالت سپاه در اقتصاد و نهادهای اقتصادی *انفال* مانند بنیاد و ستاد وجود دارد؟ این بخش بر این دو نکته تمرکز خواهد کرد.

به طور کلی، ادبیات موجود درباره‌ی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، خاتم (بزرگترین مجموعه اقتصادی و مالی سپاه) و بنیادهای مذهبی مهمی مانند بنیاد مستضعفان و ستاد را به گونه‌ای در هم می‌آمیزد که گویی یک چیز واحد هستند. به عنوان مثال، گاردین گزارش می‌دهد: «اکنون، در بازتابی از تحولات ادامه‌دار رژیم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه) به ویژه از طریق بنیاد مستضعفان، نیروی مسلط است» (Borger & Tait, 2010). نویسندگان فرض می‌کنند که (۱) سپاه نیروی غالب است. (۲) بنیاد مستضعفان کانالی برای فعالیت‌ها و اقدامات اقتصادی سپاه است. به طور مشابه، وری و همکاران (Wehrey et al., 2009, p. 57) اظهار داشتند: «دو بنیاد مهم که مستقیماً تحت کنترل سپاه نیستند، اما به طور غیرمستقیم تحت نفوذ سپاه قرار دارند، بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید و امور جانبازان هستند». در این متن نویسندگان همچنین ادعا می‌کنند که سپاه از نظر اقتصادی قدرتمندتر از بنیادها است

و آنها تحت نفوذ سپاه هستند^{۵۰}. سؤال این است که آیا نهادهای اقتصادی مرتبط با *انفال* و سپاه از منطق یکسانی پیروی می‌کنند؟

اگر ما مباحث *انفال* را در فصل ۵ دنبال کنیم و به اهمیت تفاوت تطبیقی آن در فقه سنی و شیعه توجه کنیم، پاسخ منفی خواهد بود. در اسلام شیعه، *انفال* بخش عمده‌ای از دارایی عمومی را تشکیل می‌دهد، در حالی که در اسلام سنی، تنها جابجایی حاشیه‌ای دارد. برای دومی، دامنه‌ی *انفال* به *فیء* محدود می‌گردد، یعنی اموال کافرانی که بدون جنگ به مسلمانان تسلیم شده است. اما اگر غنائم جنگی با خشونت و جنگاوری به دست آید، امام فقط *خمس* (یک پنجم) غنائم را در اختیار دارد و بقیه متعلق به رزمندگان است. بر این اساس، در اسلام اهل سنت، بخش عمده‌ای از دارایی عمومی به جای *انفال*، *خراج* است. قرار است پیامبر برای تصاحب *فیء* «صلح‌جویانه» باشد، در غیر این صورت جنگجویان سهم بیشتری از غنائم را خواهند داشت. امپراتوری اسلامی پس از پیامبر بر اساس *خراج* شکل گرفت و *انفال* نقش نازلی داشت. این با الزامات یک «امپراتوری سرزمینی» همخوانی داشت (Mann, 1986, p. 142; Vahabi, 2004, p. 107) که در آن فتح نظامی نهادینه شده است و پیامبر نقش صلح‌جویانه و محافظ را بر عهده می‌گیرد. در مقابل، «امپراتوری سلطه‌جویانه‌ی اولیه» مبتنی بر نفوذ نظامی بدون قدرت اقتصادی و سیاسی کافی بود. در مورد دوم، حاکم باید به عنوان یک جنگجو یا «پیامبر مسلح» باشد. این مربوط به دورانی است که پیامبر، ساکن در مدینه، جنگ فاتحانه علیه مکه را به راه انداخت.

برخلاف اسلام سنی، فقیهان شیعه اغلب در «اپوزیسیون» بودند و نه در قدرت. به جز در دوران *صفویه*، عموماً نگران گسترش امپراتوری سرزمینی نبودند. فقهای شیعه در مخالفت خود با «غاصبان» و «ظالمان» بر سهم *انفال* تأکید می‌کردند و دامنه‌ی آن را به کلیت منابع بلاصاحب (*res nullius*) متعلق به امام یا ولی فقیه تعمیم می‌دادند. امام رقیب در اسلام شیعه باید «پیامبر مسلح» باشد.

در جمهوری اسلامی ایران، *انفال* منبع اصلی اموال عمومی فرض می‌شود. بنیاد و ستاد نماینده‌ی *انفال* هستند، اما اقدامات اقتصادی سپاه جزء *انفال* نیست، هرچند برای برخورداری از دارایی و درآمد خود نیازمند مجوز مقام معظم رهبری است. منطق اموال سپاه، *خراج* است. در شکل‌بندی نهادی کنونی جمهوری اسلامی ایران، *خراج* اعطا شده به سپاه، مکمل *انفال* است که بخش عمده‌ی دارایی عمومی را تشکیل می‌دهد. این همان چیزی است که من آن را «ائتلاف» می‌نامم، و این به سهم فزاینده‌ی از *انفال* و *خراج* به قیمت کاهش سهم دولت رسمی را به دنبال دارد. با این حال، رقابت بین *انفال* و *خراج* ممکن است زمانی که منابع موجود برای خزانه‌ی عمومی محدود شود شدت یابد.

^{۵۰} منابع دیگر به طور ضمنی این دو نوع نهاد اقتصادی حاکمیتی را با هم تلفیق می‌کنند، مثلاً: «سپاه و بسیج به غیر از تعاونی‌ها و شرکت‌های خود، از طریق پیوندهای غیررسمی خود با سایر نهادهای انقلابی و دولتی، مانند بنیاد مستضعفان و وزارت دفاع و تسلیحات نیروهای مسلح که هر دو در راس آن اعضای سابق سپاه قرار دارند، به افزایش سودهای اقتصادی خود ادامه دادند» (Forozan, 2016, p. 144).

در چنین شرایطی دو گزینه از نظر تئوریک قابل تصور است: (۱) حفظ تقدم *انفال* بر خراج و کاهش سهم سپاه و بسیج. (۲) تحمیل تقدم خراج بر *انفال* و "ملی کردن" سهم *انفال*.

گزینه‌ی اول در شرایط ناپایدار سیاسی کم‌تر محتمل است، زیرا جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش به نیروهای سرکوبگرش وابسته است. علاوه بر این، گسترش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، سپاه را هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی قدرتمند می‌کند. با این حال، این گسترش باعث تفرقه در درون سپاه شده است. شاخه‌ی فراسرزمینی، نیروی *قدس* سپاه به فرماندهی سردار فقید قاسم سلیمانی^{۵۱} در کل ساختار سپاه جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. بر اساس گفتگوی محرمانه‌ی سران سپاه که رادیو فردا در ۱۰ فوریه ۲۰۲۲ فاش کرد^{۵۲}، رهبر معظم دستور داد ۹۰ درصد بودجه‌ی سپاه در اختیار نیروی *قدس* قرار بگیرد.

تنش‌های داخلی میان رهبران مختلف سپاه بسیار زیاد است و اغلب به سهم‌شان از غنائم اقتصادی مربوط می‌شود. نیروی *قدس* سهم قابل توجهی دارد و به طور گسترده در فساد دخیل است. همین سند چندین پرونده‌ی فساد مالی در مقیاس بزرگ با میلیاردها دلار را در مورد افسران عالی رتبه سپاه به عنوان ذینفع، فاش کرد. از جمله در این نوار، از قاسم سلیمانی فقید، حسین طائب^{۵۳} و محمد باقر قالیباف^{۵۴} نام برده می‌شود. نه تنها مقام معظم رهبری و پسرش مجتبی خامنه‌ای و بیت امام از فساد مطلع می‌شوند، بلکه از اختلافات داخلی سپاه برای کنترل سپاه سود می‌برند. با این حال، اتکای مقام معظم رهبری به نیروهای سرکوبگر، ایشان را هوشیارتر کرده که از حجم غنائم اقتصادی سپاه و بسیج کاسته نشود. از این روی، گزینه‌ی دوم نیز محتمل نیست، مگر این که رهبری واحد در داخل سپاه بتواند در آینده اختیارات نهایی ولی فقیه را به چالش بکشد. این گزینه با آنچه برای اسلام سنی در دوران ظهور امپراتوری سرزمینی اسلامی اتفاق افتاد مطابقت دارد. لازمه‌ی حفظ امپراتوری اسلامی، تجدیدنظر اساسی در ساختار مالی‌هی عمومی از طریق محدود کردن اندازه‌ی *انفال* بود.

^{۵۱} قاسم سلیمانی از سال ۱۹۹۸ تا زمان ترورش در سال ۲۰۲۰، فرماندهی نیروی *قدس* بود، لشکری از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مسئول اصلی عملیات نظامی فراسرزمینی و مخفی است. وی در سال‌های آخر عمر، از نظر برخی تحلیل‌گران، دست راست رهبر ایران، علی خامنه‌ای و همچنین دومین فرد قدرتمند ایران پس از او بود.

^{۵۲} رجوع کنید به:

Radio Farda, February 10, 2022,

<https://www.radiofarda.com/a/leaked-tape-unveiling-corruption-in-highest-level-of-irgc/31697618.html> retrieved on February 17, 2022.

^{۵۳} وی یک روحانی شیعه ایرانی و از مقامات ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که در حال حاضر رئیس سازمان اطلاعات سپاه است.

^{۵۴} او یک "اصولگرای" ایرانی و افسر سابق نظامی است که از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ شهردار تهران بود. قالیباف سابقاً از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ رئیس پلیس ایران و از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ فرماندهی نیروی هوایی سپاه پاسداران بود. او برای سومین بار در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷ نامزدی خود را اعلام کرد. اما در ۱۵ مه ۲۰۱۷ به نفع نامزدی ابراهیم رئیسی انصراف داد. در انتخابات ۲۰۲۰ مجلس ایران، "اصولگرایان" دوباره اکثریت مجلس را به دست آوردند و قالیباف به عنوان سخنگوی جدید مجلس ایران انتخاب شد.

با وجود اختلاف میان *انفال* و *خراج*، چه وجوه مشترکی بین آنها وجود دارد؟ اساساً، هر دو آنها وابسته به نوع خاصی از سرمایه داری سیاسی (یا سرمایه داری با جهت گیری سیاسی؟) هستند که در متن بحران سیاسی شکوفا می شود. تز من این است که ثبات سیاسی و پایان نهادهای موازی، اتحاد بین *انفال* و سپاه را تضعیف می کند. مزیت های نسبی سپاه در سودآوری از راه های غیربازاری در مرحله دوم *انفال*، به شرح زیر است:

(۱) *امتیازات اقتصادی سپاه به عنوان نیروی انقلابی*. امتیازات سیاسی و اقتصادی سپاه در مقایسه با ارتش رسمی ایران، بر پایه ی ماموریت اش برای نجات "آرمان های انقلاب" و حفظ ارتباط با نیروهای مردمی مانند بسیج توجیه می شود (نگاه کنید به مصاحبه ی جانشین فرمانده قرارگاه خاتم، عبدالرضا عابدزاده با روزنامه شرق (Zandi, 2006). به گفته ی رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی، سهم سپاه در اقتصاد به دلیل تأکید بر "جهاد سازندگی" و "عدل اسلامی"، در اصل ۱۴۷ قانون اساسی آمده است: «اصل ۱۴۷: دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید» (<https://www.legal-tools.org/doc/4205c7>). سیاست هاشمی رفسنجانی شامل وارد کردن سپاه به فعالیت های اقتصادی بود تا در بازسازی اقتصادی پس از جنگ شریک شود. این امر در کاهش بودجه ی دفاعی و کاهش یارانه ها نیز مفید بود، زیرا سپاه و بسیج می توانستند بودجه ی خود را از طریق پروژه های غیرنظامی بازسازی ملی حفظ کرده و حتی افزایش دهند. آنها در گرفتن قراردادهای دولتی برای بازسازی زیرساخت ها به ویژه در ساخت سدها و جاده ها اولویت داشتند.

همان طور که قبلاً اشاره شد (Vahabi, 2015b, 2018b)، مشارکت سپاه در فعالیت های اقتصادی را می توان در دو مرحله دوره بندی کرد: (۱) ۲۰۰۵-۱۹۸۹ و (۲) ۲۰۱۳-۲۰۰۵. مرحله ی اول دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و خاتمی، و مرحله ی دوم شامل دو دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد است. در حالی که در مرحله ی اول، سپاه عمدتاً در ساخت سدها و جاده ها فعالیت می کرد، از زمان انتخاب احمدی نژاد پروژه های صنعتی بزرگی را در زمینه نفت و گاز انجام داد و از این طریق در صنعتی که زمانی تحت سلطه ی شرکت های خارجی و کنسرسیوم مشترک شرکای ایرانی و خارجی بود، دست برتر را به دست آورد (Sarmayeh, October 25, 2007). فاز دوم را در بخش بعدی بررسی خواهیم کرد.

در فاز اول، سپاه و بسیج دو هدف اصلی را دنبال کردند. اول، بنیادهای تعاونی نیروهای مسلح، از جمله بنیاد تعاونی سپاه در سال ۱۹۸۶ و بنیاد تعاونی بسیج را ایجاد کردند. این دو بنیاد تعاونی برای تأمین نیازهای اقتصادی و مسکن پرسنل خود تأسیس

۵۵ جهاد سازندگی بعد از انقلاب به عنوان نهاد "انقلابی" اسلامی برای گسترش اقتدار رژیم در روستاها از طریق کمک به توسعه ی روستایی به ویژه در زیرساخت ها تأسیس شد. همچنین در زمینه ی تصرف اراضی با سپاه همکاری می کرد و به تدریج عملاً به عنوان "سپاه مهندسين" سپاه در زمینه ی عملیات نظامی در طول جنگ هشت ساله عمل می کرد. سرانجام تابع سپاه شد (رجوع کنید به: Maloney, 2015, p. 305; Katzman, 1993, p. 41).

شدند. آنها همچنین فرصت‌های شغلی برای جانبازان خود فراهم کردند. دوم، شرکت مهندسی سپاه، خاتم، که در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد و تعداد قابل توجهی از پروژه‌های توسعه و صنعتی را به عهده گرفت. این سهم اعظم قراردادهای دولتی در سطح ملی و شهرداری برای بازسازی را به سپاه اختصاص داد. کل پرسنل آن در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۴ ۵۵ هزار نفر بود که شامل ۴۰ هزار نفر از سپاه و ۱۵ هزار نفر از بسیج می‌شد. مبلغ کل درآمد سپاه قبل از ریاست جمهوری احمدی نژاد ۱۲ میلیارد دلار تخمین زده شده است (Vahabi, 2015b).

در دوره‌ی ریاست جمهوری خاتمی بود که فعالیت‌های اقتصادی سپاه شروع به شکوفایی کرد. همان‌طور که حسن-یاری (۲۰۰۵) گزارش داد، خاتمی در دیدار با فرماندهان سپاه در مارس ۲۰۰۰ از سپاه برای دفاع از ایران و مراقبت از برنامه‌ی بازسازی کشور قدردانی کرد. در سال ۲۰۰۳، «دولت خاتمی بودجه‌ی سالانه‌ی سازمان‌های انقلابی را ۱۴ درصد افزایش داد. براساس برآورد گزارش شده توسط دفتر برنامه‌ریزی و بودجه مجلس، از ۲۲ تریلیون ریالی که به سازمان‌های انقلابی اختصاص یافت، ۲۰ تریلیون متعلق به **قرارگاه مرکزی سپاه [خاتم]** و ارتش بود (BBC Persian, July 24 2004)» (برگرفته از Forozan, 2016, p. 145، براکت اضافه شده).

اگرچه خاتمی از مشارکت اقتصادی سپاه حمایت می‌کرد، اما نگران معافیت آن از نظارت رسمی دولت بود. سپاه به عنوان یک «نهاد انقلابی»، مستقل بود و تحت نظر ولی فقیه قرار داشت. بنابراین، خاتمی کوشید با اعمال مالیات دولتی، نوعی نظارت مالی را بر سپاه تحمیل کند. در راستای سیاست رئیس‌جمهور، ششمین مجلس تحت سلطه‌ی جناح به اصطلاح اصلاح طلب می‌توانست معافیت‌های مالیاتی را برای سپاه و بسیج لغو کند. با این حال، دولت هرگز نتوانست این قانون را اجرا کند، و با تخصیص بودجه روزافزون به این نهادها، الزام به آن کاملاً رد شد. سرانجام، مجلس هفتم با اکثریت اصولگرا در تمام تصمیمات مجلس پیشین تجدید نظر کرد.

(۲) **امنیت ملی و امتیازات اقتصادی سپاه.** همان‌طور که قبلاً ذکر شد، خامنه‌ای از سپاه برای تحکیم قدرت خود به عنوان رهبر جدید با به حاشیه راندن عمل‌گرایان و «اصلاح طلبان» استفاده کرد. در مقابل، سپاه و بسیج با دریافت سهم بالایی از قراردادهای اقتصادی که منحصراً در تمام بخش‌های اقتصادی به ایشان اعطا می‌شد، پاداش گرفتند. این مبادله به نام «امنیت ملی» انجام شد.

تقدم «امنیت ملی» در مبادلات اقتصادی اولین بار با بستن فرودگاه امام خمینی توسط سپاه یک روز پس از افتتاح آن با حضور رئیس‌جمهور خاتمی در ۸ مه ۲۰۰۴ تجلی یافت. سپاه با تانک‌ها، تسلیحات و نیروی هوایی خود فرودگاه را اشغال کرد و مدعی شد که شرکت ترکیه‌ای Tempe Akfen Ventures (TAV) که قرارداد ساخت فرودگاه را برعهده داشت، در عرصه‌های مختلف از جمله صنایع نظامی با شرکت‌های اسرائیلی ارتباط نزدیکی دارد. ادعای سپاه در بیانیه‌ای که یک روز پس از انعقاد قرارداد با شرکت ترکیه‌ای توسط **مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی** منتشر شد ظاهراً تأیید شده است (Farahmand, 21 September 2004). سپاه اعلام کرد در صورت لغو نشدن قرارداد TAV از فرود هواپیماها جلوگیری خواهد کرد.

پس از مداخله‌ی سپاه، مجلس هفتم با اکثریت اصولگرای خود، احمد خرم، وزیر راه و ترابری دولت خاتمی را استیضاح کرد و به ناتوانی دولت خاتمی سرعت بخشید (BBC Persian, 30 October 2004). مجلس اصولگرای جدید هم‌زمان با تصویب لایحه‌ای دوگانه، با تخصیص قراردادهای مخابراتی و هوانوردی توسط دولت به دو کنسرسیوم ترکیه‌ای، TAV و Turkcell مخالفت کرد. این لایحه، دولت را موظف می‌کرد تا قبل از تفویض قراردادها به شرکت‌های خارجی در صنایع مخابرات و هوانوردی، تایید مجلس را بگیرد (Farahmand, 21 September 2004). بر این اساس قرارداد TAV لغو شد و دولت مجبور شد جریمه‌ای سنگین به این شرکت ترکیه‌ای بپردازد.

اگرچه سپاه مداخله‌ی نظامی خود را به نام "امنیت ملی" توجیه می‌کرد، اما شواهد به وضوح نشان می‌دهد که انگیزه‌ی اقتصادی دلیل اصلی بوده است. بسیاری از نویسندگان تأکید کرده‌اند که یکی از انگیزه‌های اصلی این بود که **قرارگاه خاتم** در مناقصه‌ی قرارداد فرودگاه، به شرکت ترکیه‌ای باخته بود (Wehrey et Al., 2009, p. 32). همچنین (Ehteshami, 2010, p. 74). «به گفته‌ی احمد خرم وزیر راه و ترابری، قبل از شکست مفتضحانه در مناقصه‌ی فرودگاه، سپاه خواهان واگذاری ۲ هزار هکتار از اراضی فرودگاه برای ایجاد فرودگاه سپاه شده بود. با این وجود، تقاضای سپاه از سوی وزارت راه و ترابری رد شد، به این دلیل که با کنوانسیون‌های بین‌المللی در مورد جدایی فرودگاه‌های نظامی و غیرنظامی مطابقت ندارد (Afjtabnews, 2 July 2012)» (به نقل از (Forozon, 2016, p. 146).

این تجربه به همه مقامات رسمی دولتی درسی داد که در برخورد با سپاه، "قرارداد بدون مناقصه" باید قاعده باشد، زیرا حضور **خاتم** به‌عنوان طرف مناقصه، مستلزم آن است که قرارداد تجاری/امنیتی‌سازی شود. نمونه‌ها فراوان‌اند. زندی (Zandi, 2006)، وهری و همکاران (Wehrey et al., 2009, pp. 62-63) و فروزان (Forozon, 2016, pp 148-150) چند نمونه از قراردادهای "بدون مناقصه"، از جمله خط لوله عسلویه به سیستان و بلوچستان و میدین نفتی پارس جنوبی را ذکر می‌کنند. در این موارد، عبدالرضا عابدزاده پذیرفت که قراردادهای دولتی بدون شرکت در مناقصه رسمی به **خاتم** پیشنهاد شده است. او با این ادعا که دولت کیفیت کار سپاه را درک کرده و حاضر است بدون مناقصه قرارداد را واگذار کند، آن را توجیه کرد (Shargh, August 13, 2006).

(۳) **اقتصاد سایه و سپاه**. نقش سپاه در اداره‌ی اقتصاد سایه توسط بسیاری از سیاستمداران و روزنامه نگاران مورد تأکید قرار گرفته است. مهدی کروی، رئیس مجلس ششم در زمان خاتمی، تلویحاً اعلام کرد که سپاه بدون اجازه‌ی دولت شصت اسکله‌ی غیرقانونی را در ایران اداره می‌کند. یکی دیگر از نمایندگان در همین مجلس، علی قنبری نیز به طور غیرمستقیم سپاه را متهم کرد که یک سوم کالاهای وارداتی را از طریق اقتصاد زیرزمینی و اسکله‌های غیرقانونی تحویل می‌گیرد (Sazgara, 2006). **گاردین** نیز گزارش کرده است که: «کنترل سپاه بر یک سری از اسکله‌ها در امتداد سواحل خلیج فارس و همچنین ترمینال‌های فرودگاه‌های ایران، به سپاه اجازه می‌دهد تا کالاها را بدون پرداخت عوارض گمرکی به داخل و خارج منتقل کند» (Borger and Tait, 2010).

فعالیت‌های بازار سیاه با روش‌های متعددی سازمان‌دهی می‌شوند. یکی از روش‌ها، صادرات بنزین یارانه‌ای دولتی به خارج از کشور از طریق تأسیساتی مانند **مجتمع بندری شهید رجایی** در استان هرمزگان بوده است (Wehrey et al., 2009, p. 65). موارد دیگر، توزیع کالاهای ممنوعه در ایران، از جمله مشروبات الکلی و مواد مخدر در مقیاسی وسیع است که به اتهام دست داشتن **سپاه** در فعالیت‌های قاچاق غیرقانونی، اعتبار می‌بخشد. بر اساس گزارش **اکنونمیست** (August 27 2009)، ظاهراً ارزش خالص دخالت **سپاه** در قاچاق کالاهایی مانند مشروبات الکلی، سیگار و دیش‌های ماهواره‌ای در بازار سیاه سالانه ۱۲ میلیارد دلار برآورد شده است.

در مجموع، دخالت اقتصادی **سپاه** در مرحله‌ی دوم **انفال** (۲۰۰۵-۱۹۸۹) مستلزم سه شکل سودآوری مبتنی بر ابزارهای غیربازاری است: یعنی اعتبار "انقلابی و پوپولیستی"، بهره‌برداری از ردای "امنیت ملی"، و سازماندهی اقتصاد سایه و اسکله‌های غیرقانونی با تجارت در "منطقه‌ی آزاد" و بازار سیاه کالاهای ممنوعه. این یک سرمایه‌داری سیاسی خاص است که ارتباط نزدیکی با ظهور اسلام سیاسی در بستر بحران سیاسی دارد. ائتلاف **سپاه و انفال** نوعی از **سرمایه داری سیاسی اسلامی را ترویج می‌کند که از بحران سیاسی تغذیه می‌کند**.

رابطه‌ی همزی‌گری متقابل (symbiotic) بین **بسپج**، **ستاد** و **خاتم** تقریباً توسط همه‌ی نویسندگان این حوزه مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از نمونه‌های روشن فروش ۵۱ درصد سهام **مخابرات ایران** به ارزش ۸ میلیارد دلار به **کنسرسیوم اعتماد مبین** است که به عنوان بزرگترین معامله‌ی تاریخ بورس ایران لقب گرفته است. این **کنسرسیوم** متشکل از سه شرکت بود که دو شرکت، **شرکت توسعه الکترونیک مبین** و **شهریار مهستان**، زیرمجموعه‌های **بنیاد تعاون سپاه** بودند. سومین شرکت، **شرکت توسعه اعتماد**، وابسته به **ستاد** بود (Etemad, 28 September 2009). در همین راستا، **بسپج** نیز از طریق **سپاه** در این قرارداد بزرگ شریک شد: «در اقدامی که به ارتباط **سپاه** با **بنیاد مستضعفان** گواهی بیشتری داد، **کنسرسیوم** از **بانک سینا**، زیرمجموعه‌ی **بنیاد مستضعفان**، تقاضا کرد تا برای پیش پرداخت ۲۰ درصد ودیعه‌ی مورد نیاز برای واگذاری سهام **مخابرات ایران** اقدام کند. در مقابل، **بانک سینا** به عنوان عضو جدید **کنسرسیوم** (۲۰۰۹) مالکیت ۵ درصد از سهام **مخابرات ایران** را به خود اختصاص داد. **سپاه** نه تنها از سود اقتصادی خود در برابر فشارهای مجلس محافظت کرد، بلکه توانست به **بنیاد**، مشتری نزدیک خود، پاداش دهد. این واقعه یکی دیگر از شاخص‌های قدرت بورژوازی دولتی در عرصه‌ی تجارت بود» (Forozan, 2016, p. 158).

سپاه، **بسپج** و **ستاد** "بورژوازی دولتی" نیستند. آنها قدرت اولیگارش‌ی نهادهای موازی را تشکیل می‌دهند که به هزینه‌ی دارایی‌های دولت رسمی از جمله **مخابرات ایران**، که قبل از "خصوصی شدن" به بخش دولتی تعلق داشت، رشد می‌کنند.

با توجه به شواهد تجربی در مورد سرمایه‌داری سیاسی اسلامی، پیشنهاد می‌کنم بین دو گونه سرمایه‌داری سیاسی تمایز قائل شویم: یکی آن که در اقتصاد جنگی یا در شرایط بحران سیاسی ایجاد می‌شود، و دیگری در زمان صلح یا در شرایط ثبات سیاسی رشد می‌کند. سرمایه‌داری **غنیتمی** (Booty capitalism) (Weber, 1922/1978; Vahabi, 2004, 2015a) و اسلام سیاسی از گونه‌های نوع اولی هستند.

با وام گرفتن از اصطلاحات پزشکی در مورد سرعت پیشروی سلول‌های سرطانی یا "درجه" آن، می‌توان نتیجه گرفت که با ائتلاف سپاه و *انفال* در مرحله دوم، درجه‌ی پیشروی *انفال*، بالا بوده است.

برای جمع‌بندی از فاز دوم *انفال*، جدول ۶-۳ وضعیت حقوقی *انفال*، حوزه آن، کانال پیشروی و سرعت پیشرفت (درجه) آن به دلیل اتحاد ائتلافی را خلاصه می‌کند. فاز اول *انفال* نیز در جدول گنجانده شده است تا بتوان این دو مرحله را با هم مقایسه کرد.

طبق اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، *انفال* از نظر حقوقی منشأ یک رژیم مصادره‌گر علیه اموال "نامشروع" به طور کلی بود. فرمان خمینی در فروردین ۱۹۸۹ مبنی بر قیمومیت ولایت فقیه بر اموال "بلاصاحب"، *انفال* را گسترش بیشتری داد و منجر به ایجاد دومین هلدینگ غول پیکر یعنی *ستاد* شد.

جدول ۶-۳: فازهای اول و دوم *انفال*

فاز انفال	ولی فقیه	منبع مشروعیت	وضعیت حقوقی	حوزه انفال	کانال پیشروی	سرعت پیشروی
اول: ۱۹۷۹- ۱۹۸۹	روح‌الله خمینی	رهبر کاریزماتیک انقلاب: مذهبی و سیاسی	اصل ۴۵: جدایی ناپذیری انفال از مالکیت دولتی	مصادره‌ی اموال شاه فقید و ۵۳ صنعتگر و سرمایه‌گذار	بنیاد مستضعفان و خیریه‌های تامین اجتماعی اسلامی، و ائتلاف سیاسی با سپاه، بسیج و غیره	پایین
دوم: ۱۹۸۹- ۲۰۰۵	سیدعلی خامنه‌ای	نهادهای اسلامی جدید موازی: سیاسی ولی نه مذهبی	اصل ۴۹ و فرمان خمینی در آوریل ۱۹۸۹	رژیم عمومی مصادره‌گر و قیمومیت بر اموال "بلاصاحب"	بنیاد مستضعفان ستاد، خیریه‌های اسلامی بانک‌های اسلامی و ائتلاف سیاسی و اقتصادی با سپاه، بسیج و غیره	بالا

منبع: مولف

کانال اصلی پیشروی در مرحله‌ی دوم، صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی بود که به بانک‌های اسلامی و مؤسسات مالی اسلامی تبدیل شدند. سرعت پیشروی، به لطف ائتلاف سیاسی و اقتصادی *انفال* با قرارگاه خاتم متعلق به سپاه، بالا بود.

۱۱-۶ نتیجه‌گیری

در این فصل به بررسی دو مرحله‌ی نخست *انفال* در زمان روح‌الله خمینی (۱۹۸۹-۱۹۷۹) و سپس در زمان جانشین وی، سید علی خامنه‌ای (۲۰۰۵-۱۹۸۹) پرداختیم. از آنجایی که *انفال* مالکیت خاص امام و در غیبت او، مالکیت ولی فقیه است، منابع مشروعیت فقیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

هنگامی که خمینی (۱۹۸۱/۱۹۷۰) کتاب خود را در مورد *ولایت فقیه* نوشت، تصور او این بود که یک فقیه شیعه در قدرت است و یک "ظالم غاصب" را سرنگون کرده است. حاکم مذهبی باید دو نوع صلاحیت مذهبی و سیاسی را با هم ترکیب می‌کرد. در مخالفت با اصلاحات شاه در دهه شصت در مورد اصلاحات ارضی، حق رأی زنان و کنترل دولت بر وقف، خمینی فاقد اعتبار مذهبی بود زیرا هنوز مرجع تقلید نبود. اما فقیهان برجسته وقت به او این مقام را اعطا کردند تا در امنیت به عراق مهاجرت کند. او در سال ۱۹۷۹ به عنوان رهبر کاریزماتیک انقلاب اسلامی در ایران ظاهر شد و تنها شخصیت سیاسی بود که توانست با برآورده کردن معیارهای سنتی شیعه و نیز مقتضیات سیاسی، ردای ولی فقیه را به تن کند.

اما وقتی که یک فقیه توانست قدرت را به دست گیرد، باید به یک سؤال پاسخ داده می‌شد: بین بنیادگرایی اسلامی و الزام دولتی (raison d'etat) کدام یک باید در حکمرانی اولویت داشته باشد؟ حمایت خمینی از *ولایت مطلقه فقیه*، مندرج در اصل ۵۷ قانون اساسی^{۵۶} در سال ۱۹۸۸، پاسخ روشنی به این پرسش داد. در دکتترین وی، وجود دولت اسلامی برای بقای اسلام بسیار حیاتی بود و اگر "مصلحت" نظام مستلزم نقض موازین اسلامی بود، این موازین به دلایل اسلامی باید تعلیق می‌شد (Schirazi 1997; Fujinaga 2018). در نتیجه، فقیه نباید لزوماً از مراجع تقلید باشد؛ او می‌توانست فقط مجتهد باشد، اما از نظر سیاسی واجد شرایط اداره‌ی دولت اسلامی باشد. موضوع مصلحت به ویژه برای زمینه‌سازی جانشینی خامنه‌ای به عنوان رهبر معظم جدید اهمیت داشت، زیرا مقتضیات دوگانه‌ی سیاسی و مذهبی در مورد وی از هم گسیخته شده بود. منبع مشروعیت خامنه‌ای سیاسی بود و نه مذهبی.

مفهوم "مصلحت" از لحاظ تاریخی در دوران خلفای سنی ظهور کرد. این مفهوم با دو موضع بسیار متضاد در افراط نظری، توسط فقها به انحاء مختلف تفسیر شده است. در یک افراط، وقتی کتاب مقدس رهنمودی ندارد، فقهای محتاط تر، اولویت مقتضیات دولتی را مجاز می‌دانستند. در افراطی دیگر، موضع خمینی بود که منجر به تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت نظام" شد. در حالی که "شورای نگهبان" می‌توانست با بررسی ورد "قوانین غیراسلامی"، اختیارات مجلس را کاهش دهد، مجمع

^{۵۶} اصل ۵۷. قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

تشخیص مصلحت نظام این اختیار را داشت که تصمیم این نهاد را با استناد به مصلحت دولت اسلامی وتو کند.

مصلحت اندیشی پیامدهای متناقضی را به دنبال دارد: «از یک سو به مفسران مقتدر و غیرمنتخب اسلامی (رهبر، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام) اختیارات بالقوه بی حد و حصری می دهد، و به این ترتیب ابزار دیگری برای تقویت این افراد غیرمنتخب و در نتیجه، استحکام نهادهای غیردموکراتیک است. از سوی دیگر، یک "راه حل موقتی" فوری برای احکام مقدس ناخوشایند ارائه می دهد، به این معنی که اگر مردم خواستار اصلاحاتی باشند که غیراسلامی تلقی می شوند، دولت این قدرت را دارد که خود را با این خواسته ها تطبیق دهد» (Fujinaga, 2018, p. 612). در حالی که از نظر تئوریک می توان تصور کرد که نهادهای غیرمنتخب به دلیل مصلحت نظام به خواسته های مردمی عمل کنند، اما در عمل این امر غیرممکن است مگر این که مقام معظم رهبری آن را تأیید کند. بنابراین، مصلحت اندیشی، نیروی توان بخشی رهبر است و در نتیجه، از نظر دموکراتیک ناکارا است.

اصل مصلحت در مورد *انفال* نیز اعمال شده است. در حالی که در فقه شیعه، *انفال* به عنوان مالکیت انحصاری فقیه باید از اموال عمومی همه مسلمانان متمایز شود، در فاز اول (۱۹۸۹-۱۹۷۹) به دلیل مصلحت سیاسی با بخش *دولتی* تلفیق شد. همین اقدام مصلحت اندیشانه، ادغام *انفال* با بخش خصوصی را در فاز سوم آن (اکنون-۲۰۰۵) تضمین کرد. این در فصل بعدی نشان داده خواهد شد. *انفال* در عمل در محدوده دولت گرایی (statism) یا لیبرالیسم قرار نمی گیرد. این بخشی از اقتصاد غارتگرانه ی اسلامی است که در خدمت استوارسازی سرمایه داری سیاسی اسلامی قرار دارد.

انفال، از مصادره اموال شاه فقید و یاران نزدیکش گرفته تا ایجاد یک رژیم مصادره گر جهانشمول که تمام دارایی های "بلاصاحب" را در بر می گرفت، منجر به ایجاد هلدینگ های غول پیکری مانند *بنیاد مستضعفان و ستاد* شد که دارایی های دولت را غارت کردند. پیشروی *انفال*، مانند سرطانی که با گره های لnfای و گردش خون منتشر می شود، از طریق خیریه های اسلامی تأمین اجتماعی و بانک های اسلامی امکان پذیر شد. سرعت پیشروی به ویژه در فاز دوم *انفال* (۲۰۰۵-۱۹۸۹) توسط ائتلاف با سپاه افزایش یافت، زمانی که سپاه به طور فعال از طریق مجتمع های غول پیکر خود مانند *خاتم* در اقتصاد ایران مداخله کرد. این دوره ی انتقالی رهبر جدید را از نظر سیاسی و اقتصادی تقویت کرد و مسیر را برای فرمان خصوصی سازی سال ۲۰۰۶ هموار کرد.

مآخذ و منابع

- Abazari, Y., & Zakeri, A. (2019, February 24). Three Decades of Coexistence of Religion and Neoliberalism in Iran. Critique of Political Economy (in Persian).
- Abrahamian, E. (2008). A History of Modern Iran. Cambridge University Press.
- Abrahamian, B. (2009, Spring). Why the Islamic Republic Has Survived. Middle East Report, 250, 10-16.
- Ahmadi Amooei, B. (2018). Igtesad siasi sandooghay garz al-hasaneh va moassesat etebari, sooghoot yek ideology (The Political Economy of the Islamic Charitable Funds and Financial Institutions, the Demise of an Ideology). Ketab Parseh. (in Persian).
- Amuzegar, J. (1993). Iran's Economy under the Islamic Republic. Tauris.
- Bahadori, F. (2010, January 5). Modir 'Amel-e Mo'aseseye Mali va E'tebari-ye Mehr Tagir kard (The Director of the Mehr Credit and Finance Institute was changed), Donya-e Eqtesad. Retrieved December 11, 2021, from www.donya-e-eqtesad.com/news/590033/ (in Persian).
- Behdad, S. (2006). Islam, Revivalism, and Public Policy. In S. Behdad & F. Nomani (Eds.), Islam and the Everyday World: Public Policy Dilemmas (pp. 1-37). Routledge.
- Borger, J., & Tait, R. (2010). The Financial Power of the Revolutionary Guards. www.guardian.co.uk/world/2010/feb/15/financial-power-revolutionary-guard ; retrieved 11 August 2022.
- Caldicott, H. (2002). The Nuclear Danger, George W. Bush's Military-Industrial Complex. The New Press.

- Coase, R. (1960, October). The Problem of Social Cost. *The Journal of Law and Economics*, III, 1-44.
- Coil, T. (2002), 'Economic de 'ran Islamique: Entre ordre et disorders. L' Harmattan.
- Dabashi, H. 2016, March 10), Babak Anyani com/opinions/2016 of Tran. <https://www.aljazeera.com/opinions/2016/3/10/Aljazeera.babak-zanjani-and-the-complicity-of-iran/>
- Ehsani, K. (2013). The Politics of Property in the Islamic Republic of Iran. In S. Amir Arjomand & N. Brown (Eds., *The Rule of Law, Islam, and Constitutional Politics in Egypt and Iran* (pp. 153-178). SUNNY Press, Chapter 5.
- Ehteshami, A. (2010). *Dynamics of Power in Contemporary Iran*. Emirates Centre for Strategic Studies and Research.
- Encyclopedia Iranica. (1987). "Bonyad Chahid," Costa Mesa, Mazda, pp. 360-361.
- Erdbrink, T. (2013, October 4). To This Tycoon, Iran's Sanctions Were Like Gold. *The New York Times*. Retrieved December 10, 2010, from <https://www.nytimes.com/2013/10/05/world/middleeast/to-this-tycoon-iran-sanctions-are-like-gold.html> .
- Farahmand, M. (2004, September 21). "Monaghesh-ye Majles va Dowlat-e Iran bar sare dow sherkat-e torkiyeh-ie (The Quarrel between the Majles and the Government Regarding Two Turkish Companies). BBC. Persian. Retrieved December 13, 2021, from www.bbc.co.uk/persian/business/story/2004/09/040921_mf_turkcell.shtml . (in Persian).
- Floor, W. (2001). *Safavid Government Institutions*. Mazda Publishers.
- Forozan, H. (2016). *The Military in Post-Revolutionary Iran, the Evolution and Roles of the Revolutionary Guards*. Routledge.
- Fujinaga, A. F. (2018). Islamic Law in Post-Revolutionary Iran. In A. M. Emon & A. Rumei (Eds.), *The Oxford Handbook of Islamic Law*. Oxford University Press.

- Galbraith, J. K. (2004). *The Economics of Innocent Fraud, Truth for Our Time*. Houghton Mifflin Company.
- Ghosh, P. (2013, May 5), Iran's Supreme Leader Ayatollah Khamenei...A Multi-Billionaire and BMW Car Dealer: International Business Times. Retrieved December 5, 2021, from <https://www.ibtimes.com/irans-supreme-leader-ayatollah-khamenei-multi-billionaire-bmw-car-dealer-1233899> .
- Hall, E. (1989, July 12). Iran Names Two for Presidential Poll; Rafsanjani favorite. Reuters.
- Harris K. (2012). *The Martyrs Welfare State: Politics of Social Policy in the Islamic Republic of Iran*. PHD dissertation, The John Hopkins University, Baltimore, Maryland, August.
- Haris, K. (2013). *The Rise of the Subcontracting State: Politics of Pseudo-Privatization in the Islamic Republic of Iran*. International Journal of Middle East Studies, 45, 45-70.
- Harris, K. (2017). *A Social Revolution Politics and the Welfare State in Iran*. University of California Press.
- Hashemi Rafsanjani, A. A. (2007, December 29). Etemad (in Persian).
- Hassan-Yari, H. (2005, August 5). Iran: Defending the Islamic Revolution- The Corps of the Matter. RadioFree Europe, RadioLiberty. Retrieved December 13, 2021, from <http://www.rferl.org/content/article/1060431.html> (in Persian).
- Jebayli, S. Y. (2018). *Revayat Rahbari, monasebat jomhooryat va islamiyat dar intekhab Valih Fagih* (The Story of Leadership, the Relationship between Republic and Islam in Electing the Supreme Jurisprudent). Intesharat Islami. (in Persian).
- Katzman, K. (1993). *The Warriors of Islam: Iran's Revolutionary Guard*. Westview Press.
- Katzman, K. (2006, August 6). *Iran's Bonyads: Economic Strengths and Weaknesses*. Emirates Center for Strategic Studies and Research.

- Keshavarzian, A. (2007). *Bazaar and State in Iran, the Politics of the Tehran Marketplace*. Cambridge University Press.
- Khalaji, M. (2011). *Nazm-e Novin-e Rohaniat Dar Iran (The New Order of the Clerical Establishment in Iran)*. H&S Media (in Persian).
- Khomeini, R. (1970). *Velayat Faqih. Daftar Nashre Falagh*. Translated in 1981, *Islam and Revolution, Writings and Declarations of Imam Khomeini*. Mizan Press.
- Khomeini, R. (2000). *Ketab Al-Bey (The Book of Sale) (Vol. 3)*. Moassesseh tan-zeem va nashr asar al-Imam al-Khomeini.
- Klebnikov, P. (2003, July 21). *Millionaire Mullahs*. Forbes.
- Kurtis, G., & Hooglund, B. (Eds.) (2008). *Iran, A Country Study*. Washington DC.
- Maloney, S. (2000). *Agents or Obstacles? Parastatal Foundations and Challenges for Iranian development*. In P. Alizadeh (Ed.), *The economy of Iran: The dilemma of an Islamic State* (pp. 145-176). I.B. Tauris Publishers.
- Maloney, S. (2015). *Ivan's Political Economy since the Revolution*. Cambridge University Press.
- Mann, M. (1986). *The Sources of Social Power, vol. 1, A History of Power from the Beginning to A.D. 1760*. Cambridge University Press.
- Marshall, T. (1963). *Sociology at the Crossroads and Other Essays*, Heinemann.
- Mcelroy, D. (2013, 2 May). *Iran's Ayatollah Khamenei Embroiled in German Car Dealer Row*. The Daily Telegraph. Retrieved December 5, 2021, from <https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iran/10034051/Trans-Ayatollah-Khamenei-embroiled-in-German-car-deale-row.html> .
- Mohajer, N. (2020). *Voices of a Massacre: Untold Stories of Life and Death in Iran, 1988*. Oneworld Publications.

- Moin, B. (1999). Khomeini: Life of the Ayatollah. I.B. Tauris & Co.
- Moinfar, A. A. (2014, 24 January). Interview Regarding the Nationalization of the Banks and Industries Under the Provisional Government of Bazargan. *Tejarat Farda*, No. 74.
- Montazeri, H-A. (1987). *Darasat-fi-velayet-al fagih-va-feghe-al-dowlab-al-islamieh* (Studies on Velayat fagih and the Jurisprudence of the Islamic State) (Vol. 1, 4). Al-markaz al-alemi il-darasat al-islamieh.
- Mousavi Nik, S. H. (2009). *Gozar as Igtesad dowlati be shebh dowlati* (The Transition from State to Parastate Economy). The Research Centre of Islamic Legislative Assembly, November, Serial number 9915, subject code 220 (in Persian).
- Naseri, S. (2006). 30 Darsad-e eqresad-e Iran dar ekhtiar-e bonyada ast (The Foundation's Control Over 30 percent of the Economy), *Sarmayeh*, June 10, No. 195. Retrieved December 11, 2022, from www.magiran.com/npview.asp?ID=1096929 (in Persian).
- Nili, M., & Associates. (2015). *Igtesad Iran be koja miravad? Kholaseh tarh mota-leati tahleel avamel taseergozar bar amalkard myan moddat igtesad Iran* (Where the Iranian Economy Is Going? A Summary of Study Project Regarding the Analysis of Factors Impacting the Performance of the Iranian Economy in Medium Term). *Intesharat Donyai Iqtasad* (in Persian).
- Nowroozi, S. (2016). Does the Problems of oil Contracts Solve with BIKO. *BBC News, Persian Section*, October 6. Retrieved December 5, 2021.
- Omidvar, K. (2009, September 23). *Sepah-e Pasdaran-e Iran bank mizanad* (The Iranian Revolutionary Guards Corps Opens Bank). *BBC News Farsi*. Retrieved December 11, 2021, from www.bbc.co.uk/persian/busi-ness/2009/09/090923_ka_bankansar_sepah.shtml, (in Persian).
- Pagano, U. (2011). Interlocking Complementarities and Institutional Change. *Journal of Institutional Economics*, 7(3), 373-392.

- Peckham, R. (2013). Contagion: Epidemiological Models and Financial Crises. *Journal of Public Health*, 36(1), 13-17. 2014, March.
- Pierson, P. (1996, January). The New Politics of the Welfare State, *World Politics*, 48, 143-179.
- Pierson, P. (2000). Increasing Returns, Path Dependence, and the Study of Politics. *The American Political Science Review*, 94(2), 251-267.
- Rahman Zadeh Heravi, M. (2018). *Negahi be Iqtasad Siasi Iran az Daheh 1340 ta 1395 (A Glimpse over the Political Economy of Iran from 1961 until 2016) (1st ed.)*. Nashr Akhtaran. (in Persian).
- Rezai, M. (2006), "Mohsen Rezai dar jam-e khabarnegaran : 100 hezar Millard. Toman az malekyat-e dowlat beh mardom va bakhsh khosousi vagozar misha-vad" (Mohsen Rezai Among Reporters: 100 Thousand Billion Tomans of State Property will be Transferred to the People and the Private Sector), *Bars News Agency*, July 5 (14 Tir 1385) <http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=850410273> (in Persian).
- Saeidi, A. (2004). The Accountability of Para-Governmental Organizations (Bonyads): The Case of Iranian Foundations. *Iranian Studies*. 37(3), 479-498.
- Sazegara, M. (2006, July 23). "Sepah va seh enheraf" (The IRGC and three aberrations). Retrieved December 2, 2021, from http://www.sazegara.net/persian/archives/2006/07/060723_154435.html (in Persian).
- Schanche, D. (1989, June 4). Ayatollah Khomeini dies at 86: Fiery Leader Was in Failing Health Following Surgery. *Los Angeles Times*. <https://www.latimes.com/archives/la-xpm-1989-06-04-mn-2499-story.html>
- Schirazi, A. (1997). *The Constitution of Iran: Politics and the State in the Islamic Republic*. I.B. Tauris.

- Skocpol, T. (1982, May). Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution. *Theory and Society*, 11(3), 265-283.
- Smith, B. (1997, January 18). Dual Control. *The Economist*, 342(8000).
- Sodagar, M. (1990). Rooshd ravabet sarmayehdari dar Iran (The Development of the Capitalist Relationships in Iran). Shooleh Andisheh. (in Persian).
- Stecklow, S., Dehghanpisheh, B., & Torbati, Y. (2013). Khamenei Controls Massive Financial Empire Built on Property Seizures. Three Parts. *Reuters Investigates*, 11, 12, 13 Nov., <http://www.reuters.com/investigates/iran>
- Stewart, D. (2001). Islamic Juridical Hierarchies and the Office of Marji' al-Taqlid. In L. Clarke (Ed.), *Shiite Heritage: Essays on Classical and Modern Traditions* (pp. 137-157). Binghamton.
- Tasnim, Maqsood az Anfal chist? (What does it mean Anfal)? 12 September 2017. Retrieved January 9, 2022, from <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/06/21/1516015>, (in Persian).
- Vahabi, M. (2004). *The Political Economy of Destructive Power*. Edward Elgar.
- Vahabi, M. (2010). "Ordres contradictoires et coordination destructive: le malaise iranien" (Contradictory Orders and Destructive Coordination: The Iranian Disease). *Revue Canadienne d'Etudes du Développement* (Canadian Journal of Development Studies), 30(3-4), 503-534.
- Vahabi, M. (2014). "Contrainte budgétaire lâche et le secteur paraétatique" (Soft Budget Constraints and Parastatal Sector). In M. Makinsky (Ed.), *L'économie veille de l'Iran* (pp. 147-176). L'Harmattan.
- Vahabi, M. (2015a). *The Political Economy of Predation: Manhunting and the Economics of Escape*. Cambridge University Press.
- Vahabi, M. (2015b, December 22). Jaygah Sepah dar Eqtesad Iran (The Place of Sepah in the Iranian Economy). *Mihan*, No. 6.

- Retrieved December 11, 2021, from <http://mihan.net/1394/10/01/562/> (in Persian).
- Vahabi, M. (2018a). The Resource Curse Literature as Seen Through the Appropriability Lens: A Critical Survey. *Public Choice*, 175(3-4), 393-428.
- Vahabi, M. (2018b, March). Coercive State, Resisting Society, Political and Economic Development in Contemporary Iran, Dr Sadighi Lecture Series, International Institute of Social History and Leiden University. <https://socialhistory.org/en/events/lecture-political-and-economic-development-contemporary-iran>
- Vahabi, M., & Coville, T. (2017). Introduction: L'Economie Politique de la République islamique d'Iran. *Revue Internationale des Etudes du Développement*, 229, 11-32.
- Valadbaygi, K. (2021). Hybrid Neoliberalism: Capitalist Development in Contemporary Iran. *New Political Economy*, 26(3), 313-327.
- Weber, M. (1922/1978). *Economy and Society* 1, University of California Press.
- Weber, R. (2001). Swords into Dow Shares, Governing the Decline of the Military-Industrial Complex: Westview.
- Wehrey, F., Green, J., Nichiporuk, B., Nader, A., Hansell, L., Nafisi, R., & Bohandy, S. R. (2009). *The Rise of the Pasdaran, Assessing the Domestic Roles of Iran's Islamic Revolutionary Guards Corps*. Rand Corporation.
- Yokota, J. (2000). Tumor Progression and Metastasis. *Carcinogenesis*, 21(3), 497-503.
- Zandi, R. (2006, June 8). Garardad-e bozorg miyan-e Vezarat-e Naft va Sepah-e Pasdaran mon'aged shod (A Big Contract Was Signed Between the Oil Ministry and the IRGC). Sharg. Retrieved December 12, 2021, from www.magiran.com/npview.asp?ID=1095191

مرکز توجه این فصل از کتاب "هماهنگی ویرانگر، انفال و سرمایه‌داری سیاسی اسلامی" توضیح چگونگی پیشروی انفال و سیطره آن بر اقتصاد ایران است که از طریق بررسی شکل‌گیری و رشد نهادهای خیریه‌ای ولایی و نظام بانکی موازی اسلامی در مراحل مختلف تاریخ نظام ولایت فقیه صورت می‌گیرد. در این فصل، تدارک "انقلاب اقتصادی اسلامی"، که با فرمان خصوصی‌سازی آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۲۰۰۶ تکمیل شد، طی دو مرحله‌ی اول انفال (۱۹۷۹-۲۰۰۶) بررسی شده است.

